بحثت لیلی فی الامتحان

بحثت - فعل - ماضی مطلق - ثلاثی مجرد - از ۳ باب - اصل - صحیح

متعدی - معلوم - صیغه - مفرد - مؤنث - غایب

لیلی - اسم مفرد - اسم مقصور - متصرف - جامد - غیر مصدر - مؤنث

حقیقی - نکره - غیر منسوب - غیر منصرف - مکبر

فی - حرف جر - عامل - معانی - مختص باسم

ال - حرف - تعریف - معانی - عامل

امتحان - اسم متصرف - مصدر - جامد - معرفه بال - مکبر

غیر منسوب - صحیح الآخر - مذکر مجازی - منصرف

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۲۹۵۴۱
رده‌بندی دیویی:	۱۳۲۸ ق ۳۲۳ ص ۴۹۲/۷۵۰۷۶
سرشناسه:	صالحی علامی، غلامحسین
عنوان قراردادی:	
عنوان:	قواعد الصرف : برای دانش‌آموزان دبیرستانها و داوطلبان
کاتب:	حسن تقدیسی توتونی فراهانی تاریخ کتابت: متفرقه [درسی]
محل نشر:	مشهد ناشر: کتابفروشی باستان تاریخ نشر: ۱۳۲۸ ش
صفحه شمار:	۱۰۰ ص مصور☐ درسی☑ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۱۳٫۵×۱۹٫۵ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	ناسالم تاریخ ثبت: _
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱. زبان عربی - صرف و نحو - کتابهای درسی - راهنمای آموزشی.
شناسه(های) افزوده:	الف. تقدیسی توتونی فراهانی، حسن، کاتب. ب. عنوان.
فهرستنگار:	اسدزاده تاریخ فهرستنگاری: مهر ۸۹

قواعدِ الصرف

برای استفاده دانش آموزان دبیرستانها و داوطلبان متفرقه

تألیف

غلامحسین صالحی علامی

معلم عربی و ادبیات در مشهد

حق چاپ محفوظ

۱۳۲۸

مشهد - کتابفروشی باستان
در چاپخانه سنگی علمی بطبع رسید (تهران)

بسم الله الرحمن الرحیم

صرف علمی است که در آن بحث میشود از قواعد دگرگون ساختن کلمات برای رسانیدن معنیهای گوناگون مانند کلمهٔ رَجُلٌ که رَجُلانِ و رِجالٌ و رُجَیلٌ میشود و کَتَبَ که یَکْتُبُ و اُکْتُبْ میشود .

کلمه : لفظ مفردی را گویند که دارای معنی باشد مانند عالِمٌ (دانا ، سَمِعَ (شنید ، بَلیٰ : آری ، لا : نه) . . .

کلمات عربی بر سه قسم است : اسم و فعل و حَرف

اسم : کلمه ایست که نام شخص یا چیز یا کاری باشد مانند : عِلْمٌ : دانش رَجُلٌ : (مرد ، سُلْطانٌ : پادشاه) .

فِعْل : کلمه ایست که بر انجام کاری در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت کند مانند : نَصَرَ (یاری کرد ، یَنْصُرُ (یاری میکند ، اُنْصُرْ یاری کن) .

حَرف : کلمه ایست که تنهائی دارای معنای مستقلی نباشد مانند : مِنْ از » فی : در ، هَلْ : آیا ، حَتّیٰ تا ، اِلّا : مگر - بجز »

تمرین - اسم و فعل و حرف را در کلمات زیر معین کنید :

ذَهَبٌ : طلا ، اِعْلَمْ : بدان ، وَطَنٌ : میهن ، مُنْذُ : از ، یَسْمَعُ : میشنود ، رَجُلٌ : مرد ، یا : ای ، اَللّٰه : خدا ، اُطْلُبْ : بجوی

شیراز : شیراز ، اِیّاکُم : شمارا ، کِتابَت : نوشتن ، قرائة : خواندن
آن : آنچه ، اِجْتَنِبُوا : دوری کنید ، غَدْ : فردا ، اَمْس : دیروز ،
اَلْیَوم : امروز ، اِنَّ : بهمانا ، قالَ : گفت ، فَهِمْتَ : فهمیدی ،
اَرْض : زمین ، سَماء : آسمان ، هُوَ : او ، مَرْء : مرد ، کَتَبَ : نوشت

متصرّف و غیر متصرّف

کلمات بر دو قسمند : متصرّف و غیر متصرّف

متصرّف : یعنی کلمهٔ تغییر پذیر و غیر متصرف یعنی کلمهٔ تغییر ناپذیر

از سه نوع کلمه فعلها بطور کلی متصرفند : بجز الفاظ معدودی مانند :
لَیْسَ ، عَسیٰ ، نِعْمَ ، بِئْسَ وغیره ،

حروف بطور کلی غیر متصرفند ولی اسمها بعضی متصرفند مانند : رَجُلْ که رَجُلانِ
و رُجَیْل و رِجال میشود .

و برخی غیر متصرفند مانند : مَنْ : کسیکه ، ما : آنچه ، أَیْنَ : کجا

بسم الله الرحمن الرحيم

صرف علمی است که در آن بحث میشود از قواعد دگرگون ساختن کلمات برای رسانیدن معنیهای گوناگون مانند کلمهٔ رَجُلٌ که رَجُلانِ و رِجالٌ و رُجَیلٌ میشود وكَتَبَ که یَکتُبُ و اُکتُبْ میشود .

کلمه : لفظ مفردی را گویند که دارای معنی باشد مانند عالِمٌ (دانا ، سَمِعَ (شنید ، بَلٰی : آری ، لا : نه) . . . .

کلمات عربی بر سه قسم است : اسم و فعل و حرف

اسم : کلمه ایست که نام شخص ، چیز یا کاری باشد مانند : عِلْمٌ : دانش رَجُلٌ : (مرد) سُلطانٌ : پادشاه) .

فِعْلٌ : کلمه ایست که بر انجام کاری در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت کند مانند : نَصَرَ (یاری کرد) یَنْصُرُ (یاری میکند) اُنْصُرْ (یاری کن) .

حَرْفٌ : کلمه ایست که تنهائی دارای معنای مستقلی نباشد مانند : مِنْ از » فی : در ، هَلْ : آیا ، حَتّیٰ تا ، اِلّا : مگر ، بجز »

تمرین — اسم و فعل و حرف را در کلمات زیر معین کنید :

ذَهَبٌ : طلا » اِعْلَمْ : بدان » وَطَنٌ : میهن » مُنْذُ از ، یَسْمَعُ : میشنود ، رَجُلٌ مرد » یا ای ، اَللّٰه خدا ، اُطْلُبْ : بجوی

شیراز : شیراز ، اِیّاکُم : شمارا ، کِتابَتْ : نوشتن ، قرائة : خواندن
آن : آنچه ، اِجْتَنِبُوا : دوری کنید ، غَدْ : فردا ، اَمْسِ : دیروز ،
اَلْیَوْمْ : امروز ، اِنَّ : همانا ، قالَ : گفت ، فَهِمْتَ : فهمیدی ،
اَرْض : زمین ، سَماءْ : آسمان ، هُوَ : او ، مَرْءْ : مرد ، کَتَبَ : نوشت

متصرّف و غیر متصرّف

کلمات بردو قسمند : متصرّف و غیر متصرّف

متصرّف : یعنی کلمهٔ تغییر پذیر و غیر متصرف یعنی کلمهٔ تغییر ناپذیر

ازسه نوع کلمه فعلها بطور کلی متصرفند : بجز الفاظ معدودی مانند :
لَیْسَ ، عَسٰی ، نِعْمَ ، بِئْسَ وغیره .

حروف بطور کلی غیر متصرفند ولی اسمها بعضی متصرفند مانند : رَجُلْ که رَجُلانِ
ورِجالْ ورُجَیْلْ میشود .

وبرخی غیر متصرفند مانند : مَنْ : کسیکه ، ما : آنچه ، اَیْنَ : کجا

« مبحث فِعل »

در زبان عربی فعل بر سه قسم است : ماضی : مُضارِع : اَمْر

۱- فعل ماضی فعلی است که بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت کند مانند :

جَلَسَ : نشست ، کَتَبَ : نوشت ، نَصَرَ : یاری کرد ، خَرَجَ بیرون رفت

۲- فعل مضارع فعلی است که به انجام کاری در زمان حال یا آینده دلالت کند مانند :

یَجْلِسُ : می نشیند ، یَکْتُبُ : مینویسد ، یَنْصُرُ : یاری میکند ، یَخْرُجُ : بیرون میرود

۳- فعل امر فعلی است که بر طلب کاری دلالت کند مانند : اِجْلِسْ : بنشین

اُکْتُبْ : بنویس ، اُنْصُرْ : یاری کن ، اُخْرُجْ : خارج شو »

« فعل ماضی »

فعل ماضی دارای چهارده صیغه است که شش کلمه برای مغایب (غایب) و شش کلمه برای مخاطب (حاضر) و دو کلمه برای متکلم (سخنگو) است .

شش صیغه ای که برای مغایب است سه کلمه برای مذکر (جنس نر) و سه کلمه برای مؤنث (جنس ماده) است و همچنین در شش کلمه مخاطب سه کلمه برای مذکر و سه کلمه برای مؤنث میباشد ولی در دو صیغه متکلم وحده (سخنگوی تنها) و متکلم مع الغیر (سخنگو با دیگری) مذکر و مؤنث یکسان است .

تصریف فعل ماضی از مادّه النّصر یاری کردن

فعل	ترجمه	صیغه مفرد	مذکر	غایب
نَصَرَ	یاری کرد یکمرد	"	"	"
نَصَرَا	یاری کردند دو مرد	تثنیه	"	"
نَصَرُوا	یاری کردند مردان	جمع	"	"
نَصَرَتْ	یاری کرد یکزن	مفرد	مؤنث	"
نَصَرَتَا	یاری کردند دو زن	تثنیه	"	"
نَصَرْنَ	یاری کردند زنان	جمع	"	"
نَصَرْتَ	یاری کردی تو یکمرد	مفرد	مذکر	مخاطب
نَصَرْتُمَا	یاری کردید دو مرد	تثنیه	"	"
نَصَرْتُمْ	" " مردان	جمع	"	"
نَصَرْتِ	یاری کردی تو یکزن	مفرد	مؤنث	مخاطب
نَصَرْتُمَا	یاری کردید شما دو زن	تثنیه	"	"
نَصَرْتُنَّ	یاری کردید شما زنان	جمع	"	"

نَصَرْتُ	یاری کردم من	متکلّم وحده
نَصَرْنا	یاری کردیم ما	متکلّم مع الغیر

تمرین

این افعال را مانند نَصَرَ تصریف کنید :

خَرَجَ : بیرون رفت دَخَلَ : داخل شد سَمِعَ : شنید

کَتَبَ : نوشت رَجَعَ : برگشت ذَهَبَ : رفت

عَلَّمَ : آموخت اَکْرَمَ گرامی داشت اِسْتَخْرَجَ : بیرون آورد

جَلَسَ : نشست قَرُبَ نزدیک شد قَعَدَ : نشست

عَلِمَ : دانست ضَرَبَ : زد

فعل مُضارع

فعل مضارع نیز مانند فعل ماضی دارای چهارده صیغه است و تصریف آن از مصدر

اَلنَّصْر چنین است :

یَنْصُرُ	یاری میکند یکمرد	مفرد	مذکر	مغایب
یَنْصُرانِ	یاری میکنند دو مرد	تثنیه	«	«
یَنْصُرُونَ	یاری میکنند مردان	جمع	«	«

تَنْصُرُ	یاری میکند یکزن	مفرد	مؤنث	غایب
تَنْصُرانِ	یاری میکنند دو زن	تثنیه	«	«
یَنْصُرْنَ	یاری میکنند زنان	جمع	«	
تَنْصُرُ	یاری میکنی تو یکمرد	مفرد	مذکر	مخاطب
تَنْصُرانِ	یاری میکنید شما دو مرد	تثنیه	«	«
تَنْصُرُونَ	یاری میکنید شما مردان	جمع	«	«
تَنْصُرِینَ	یاری میکنی تو یکزن	مفرد	مؤنث	«
تَنْصُرانِ	یاری میکنید شما دو زن	تثنیه	«	«
تَنْصُرْنَ	یاری میکنید شما زنان	جمع	«	«
أَنْصُرُ	یاری میکنم من	متکلم وحده	سخنگوی تنها	
نَنْصُرُ	یاری میکنیم ما	متکلم مع الغیر	سخنگوی با دیگری	

تبصره: - فعل مضارع را از ماضی میسازند بزیاد کردن حروف اَتَیْنَ

آ. تَ. یَ. نَ

تمرین - مضارع افعال تمرین I را مانند تَنْصُرُ تصریف کنید.

فعل امر

فعل امر دارای چهارده صیغه است بدینقرار :

لِيَنْصُرْ	باید یاری کند یک مرد	مفرد	مذکر	مغایب
لِيَنْصُرَا	باید یاری کنند دو مرد	تثنیه	〃	
لِيَنْصُرُوا	باید یاری کنند مردان	جمع	〃	〃
لِتَنْصُرْ	باید یاری کند یک زن	مفرد	مؤنث	〃
لِتَنْصُرَا	باید یاری کنند دو زن	تثنیه	〃	〃
لِيَنْصُرْنَ	باید یاری کنند زنان	جمع	〃	〃
اُنْصُرْ	یاری کن تو یک مرد	مفرد	مذکر	مخاطب
اُنْصُرَا	یاری کنید شما دو مرد	تثنیه	〃	〃
اُنْصُرُوا	یاری کنید شما مردان	جمع	〃	〃
اُنْصُرِی	یاری کن تو یک زن	مفرد	مؤنث	مخاطب
اُنْصُرَا	یاری کنید شما دو زن	تثنیه	〃	〃
اُنْصُرْنَ	یاری کنید شما زنان	جمع	〃	〃
لِاَنْصُرْ	باید یاری کنم من	متکلم وحده		
لِنَنْصُرْ	باید یاری کنیم ما	متکلم مع الغیر		

تَبصِرَة — امر غایب را امر بلام و امر حاضر را امر بصیغه میگویند

تمرین — تصریف امر غایب و حاضر این افعال را بگویید

يَعْلَمُ: میداند، يَعْرِفُ: میشناسد، يَصْبِرُ: می شکیبد،
يَطْلُبُ: میجوید، يَتَكَلَّمُ: سخن میگوید، يَعْمَلُ: بکار می بندد
يَفْرَحُ: شاد میکند، يَنْظُرُ: نگاه میکند، يَأْكُلُ: میخورد،
يَسْتَخْرِجُ: بیرون بیاورد، يَأْخُذُ: میگیرد،

طرز ساختن فعل امر

فعل امر را از فعل مضارع میسازند. امر غایب را از مضارع غایب و امر حاضر را از مضارع حاضر و دو صیغه متکلم را از دو صیغه متکلم مضارع.

برای ساختن امر غایب قاعده اینستکه لام مکسوری (لِ) در اول مضارع غایب بیاورند و آخرش را جزم بدهند (علامت جزم در تثنیه و جمع بافتادن نون است مگر در جمع مؤنث غایب و حاضر که نون بحال خود باقی است) مانند:

لِيَنْصُرْ: باید یاری کند، لِيَجْلِسْ: باید بنشیند، لِيَكْتُبْ: باید بنویسد

در اول صیغه متکلم نیز لام مکسور بیاورند مانند لِأَنْصُرْ باید یاری کنم

لِتَنْصُرْ : : : تا نسیم

ولی برای ساختن امر حاضر قاعده آنست که حرف آخر فعل مضارع را ساکن میکنند و حرف مضارعت را از اول آن میاندازند اگر حرف بعد متحرک باشد بحال خود اول کلمه قرار داده و تصریف میکنند مانند: تَصْرِفُ که میشود:

صَرِّفْ صَرِّفَا صَرِّفُوا صَرِّفِي صَرِّفَا صَرِّفْنَ

و چنانچه بعد از افتادن حرف مضارع حرف ساکنی باشد همزه وصلی در اول آن میآورند و عین الفعل مضارع نظر میکنند پس اگر عین الفعل مضموم باشد همزه را مضموم و اگر مفتوح یا مکسور باشد همزه را مکسور میخوانند مانند: تَنْصُرُ که میشود:

اُنْصُرْ و تَعْلَمُ که میشود: اِعْلَمْ و تَرْجِعُ که میشود اِرْجِعْ.

تمرین — از این افعال مضارع مطابق دستور امر حاضر و غایب بنا کنید:

يَأْمُرُ : فرمان میدهد، يَسْأَلُ : میپرسد، يَقْرَأُ : میخواند

يَعِدُ : وعده میدهد، يَيْمُنُ : مبارک میشود، يَقُولُ : میگوید

يَبِيعُ : میفروشد، يَتَعَلَّمُ فرا میگیرد يُقْبِلُ : رو میآورد

يُعَاشِرُ : آمیزش میکند، يَفْرَحُ : شاد میکند، يَكْتَسِبُ : کسب میکند

يَسْتَفْهِمُ : میپرسد، يَتَمَارَضُ : خود را بیمار میسازد، يَتَدَحْرَجُ : میغلطد

يَسْتَمِعُ : میشنود.

فعل نهی و جحد و نفی و استفهام

هرگاه در اول فعل مضارع لاءِ ناهیه در آید حرف آخر آن ساکن (مجزوم) میشود وآنرا فعل نهی گویند.

در تثنیه و جمع نونها عوض جزم میافتد مگر در جمع مؤنث حاضر و غایب که نون بحال خود باقیست

مانند: لَا تَضْرِبْ : مزن، لَا تَذْهَبْ : نرود، لَا يَظْلِمْ : ستم نکند، لَا يَنْصُرْ : یاری نکند

معنای فعل نهی طلب ترک کار است.

هرگاه در اول فعل مضارع لَمْ جازمه یا لَمَّا در آید حرف آخر آن مانند فعل نهی ساکن میشود

وآنرا فعل جحد گویند ومعنایش اینستکه بر واقع نشدن کاری در زمان گذشته دلالت میکند

مانند: لَمْ يَكْتُبْ : ننوشته است، لَمْ يَضْرِبْ : نزده است.

هرگاه در اول فعل مضارع لاءِ نافیه در آید حرف آخر آن تغییر نمیکند وآنرا فعل نفی یا مضارع

منفی گویند و معنایش اینستکه وقوع کار را در آینده نفی میکند مانند: لَا يَنْصُرُ : یاری نمیکند

لَا يَدْخُلُ : داخل نمیشود، لَا يَسْتَخْرِجُ : بیرون نمیآورد، لَا يَظْلِمُ : ستم نمیکند.

قاعده - تصریف فعل نفی مانند تصریف فعل مضارع است.

هرگاه در اول فعل مضارع کلمهٔ هَلْ یا همزهٔ استفهام در آید حرف آخر آن هیچ تغییر

نمیکند وآنرا فعل استفهام گویند ومعنای آن پرسش از وقوع فعل است مانند:

هَلْ يَعْلَمُ : آیا میداند، هَلْ يَنْصُرُ : آیا یاری میکند.

تصریف فعل مستقبل را نیز مانند تصریف فعل مضارع است .

تمرین - امر و مضارع و امر و نهی و جحد و نفی و استفهام افعال زیر را صرف کنید

إنكسر - سامح - أسرع - تعلّم - تعلّم - شكر

غفر - ودع - فتح - خلق - قتل - تواضع

حرس - كثر - حسن - فهم - عرف .

تمرین - جملات زیر را اسم و فعل و حرف را تشخیص داده افعال آن را با ذکر معنی وصیغه بنویسید .

اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ لِاَنَّ الْعِلْمَ يَحْرُسُكَ وَاَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ
مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ كَثُرَتْ اِخْوَانُهُ - وَحْدَةُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ مُجَالَسَةِ
الْاَشْرَارِ . اِنَّ الْكِتَابَ هُوَ الْجَلِيسُ الَّذِي لَا يُنَافِقُ وَلَا يَمَلُّ وَلَا يُعَاتِبُكَ
اِذَا جَفَوْتَهُ وَلَا يُفْشِي سِرَّكَ .

مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ النَّوَائِبِ . خَلَقَ اللهُ الْعَالَمَ
اُنْظُرْ اِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ اِلَى مَنْ قَالَ .
مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَمَنْ غَفَلَ خَسِرَ .
مَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ - لَا يَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ غَيْرُ اللهِ -
اِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ - اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ

تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

مُجَرَّد و مَزِیدٌ فِیه

فعلهای عربی در اصل یا سه حرفی است یا چهار حرفی .

اگر ریشهٔ فعل سه حرفی باشد آنرا ثلاثی گویند و اگر ریشهٔ فعل چهار حرفی باشد از رباعی مانند

فعل ثلاثی مانند نَصَرَ و فعل رباعی مانند دَحْرَجَ .

هر یک از فعل ثلاثی و رباعی نیز بر دو قسم است : یا مجرد است یا مزیدٌ فیه

بنابراین تمام افعال بر چهار قسمند :

۱- ثلاثی مجرد مانند نَصَرَ - خَرَجَ - سَمِعَ - کَتَبَ .

۲- ثلاثی مزیدفیه مانند اِسْتَخْرَجَ - اِکْتَسَبَ - کَاتَبَ .

۳- رباعی مجرد مانند : دَحْرَجَ - طَمْأَنَ

۴- رباعی مزیدفیه مانند : تَدَحْرَجَ - اِطْمَأَنَّ

تَبْصِرَه - ثلاثی و رباعی بودن و مجرد و مزیدفیه بودن هر فعلی را از اولین کلمهٔ فعل ماضی آن باید شناخت یعنی از صیغهٔ مفرد مذکر مغایب فعل ماضی مانند کلمات : نَصَرْتُمْ و یَنْصُرُونَ و اُنْصُرْ : که ثلاثی مجرد است چون اولین صیغهٔ ماضی آنها نَصَرَ است.

اما کلمات : تَستَخرِجُونَ واستَخرَجتُنَّ وتَستَمِعُونَ ثلاثی مزیدٌ فیه هستند
چون اول صیغهٔ ماضی آنها اِستَخرَجَ واستَمَعَ ثلاثی مزید فیه است.
همچنین کلمات : دَحرَجتُم ویُدَحرِجُونَ رباعی مجرد وتَدَحرَجَ ویَتَدَحرَجنَ
رباعی مزیدٌ فیه است.

سنجیدن افعال

همیشه فعل ثلاثی مجرد را با کلمهٔ فَعَلَ وفعل رباعی مجرد را با فَعلَلَ می سنجند.
مثلاً کلمه نَصَرَ بروزن فَعَلَ حرف نون مطابق است با فاء کلمهٔ فعل وحرف ص
مطابق است با عین کلمهٔ فعل وحرف راء مطابق است با لام کلمهٔ فعل بدین شکل:

ف ← ن فاء الفعل

ع ← ص عین الفعل

ل ← ر لام الفعل

پس در افعال ثلاثی مجرد حرف اول فاء الفعل وحرف دوم عین الفعل وحرف
سوم لام الفعل است.

ولی در فعل رباعی مجرد چون حرف لام تکرار میشود اولی را لام الفعل اول ودومی را
لام الفعل دوم یا ثانی گویند مانند کلمهٔ دَحرَجَ بروزن فَعلَلَ که دال فاء الفعل
وحاء عین الفعل وراء لام الفعل اول وجیم لام الفعل ثانی است بدین شکل:

ف	د	فاء الفعل
ع	ح	عين الفعل
ل	ر	لام الفعل اول
ل	ج	لام الفعل ثانی

برای شناختن فعل مزید فیه چه ثلاثی باشد و چه رباعی اوزان مخصوص است که از روی آن فهمیده میشود ولی قاعده کلی آنست که هر حرفی که مقابل با حروف اصلی فَعَلَ یا فَعْلَلَ نباشد زائد است .

ابواب ثلاثی مجرد

فعل ثلاثی مجرد نظر بحرکت عین الفعل ماضی و مضارع دارای شش وزن یا شش باب است

باب	اول	فَعَلَ یَفْعُلُ	مانند	نَصَرَ	یَنْصُرُ
باب	دوم	فَعَلَ یَفْعِلُ	»	ضَرَبَ	یَضْرِبُ
باب	سوم	فَعَلَ یَفْعَلُ	»	مَنَعَ	یَمْنَعُ
باب	چهارم	فَعِلَ یَفْعَلُ	»	عَلِمَ	یَعْلَمُ
باب	پنجم	فَعِلَ یَفْعِلُ	»	حَسِبَ	یَحْسِبُ
باب	ششم	فَعُلَ یَفْعُلُ	»	شَرُفَ	یَشْرُفُ

باب اول و دوم و چهارم را سه باب اصول گویند چون حرکت عین الفعل ماضی در مضارع

با هم مختلف است.

باب سوم و پنجم و ششم را سه باب فروع گویند چون حرکت عین الفعل ماضی و مضارع با هم یکسان است.

تمرین - معلوم کنید هر یک از این افعال از سه باب اصول است یا فروع

سَأَلَ يَسْأَلُ صَدَقَ يَصْدُقُ قَدَرَ يَقْدِرُ
فَرِحَ يَفْرَحُ كَسَبَ يَكْسِبُ سَمِعَ يَسْمَعُ
حَكَمَ يَحْكُمُ أَخَذَ يَأْخُذُ جَمَعَ يَجْمَعُ
حَسُنَ يَحْسُنُ وَرِثَ يَرِثُ بَئِسَ يَبْأَسُ

ابواب ثلاثی مزیدفیه

مشهورترین ابواب ثلاثی مزیدفیه ده باب است:

	ماضی	مضارع	مصدر	امر غایب	امر حاضر
۱- باب إفعال مانند:	أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	إِكْرَامًا	لِيُكْرِمْ	أَكْرِمْ
۲- باب تفعیل «	فَرَّحَ	يُفَرِّحُ	تَفْرِيحًا	لِيُفَرِّحْ	فَرِّحْ
۳- باب مُفاعَلَه «	جَالَسَ	يُجَالِسُ	مُجَالَسَةً	لِيُجَالِسْ	جَالِسْ
۴- باب تَفَعُّل «	تَكَلَّمَ	يَتَكَلَّمُ	تَكَلُّمًا	لِيَتَكَلَّمْ	تَكَلَّمْ

۵- باب تَفاعُل " : تَواضَعَ يَتَواضَعُ تَواضُع لِيَتَواضَعْ تَواضَعْ

۶- باب افتعال " : اِكْتَسَبَ يَكْتَسِبُ اِكْتِسابْ لِيَكْتَسِبْ اِكْتَسِبْ

۷- باب اِنْفِعال " : اِنْصَرَفَ يَنْصَرِفُ اِنْصِرافْ لِيَنْصَرِفْ اِنْصَرِفْ

۸- باب اِفْعِلال " : اِحْمَرَّ يَحْمَرُّ اِحْمِرارْ لِيَحْمَرَّ اِحْمَرَّ

۹- باب استفعال " : اِسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ اِسْتِخْراج لِيَسْتَخْرِجْ اِسْتَخْرِجْ

۱۰- باب افعيعال " : اِعْشَوْشَبَ يَعْشَوْشِبُ اِعْشِيشاب لِيَعْشَوْشِبْ

اِعْشَوْشِبْ

در ماضی سه باب اول یک حرف ودر ماضی پنج باب بعد دو حرف ودر ماضی دو باب آخر سه حرف زائد است .

تبصرهٔ ۱- هرگاه فاء الفعل در باب افتعال یکی از چهار حرف :

ص - ض - ط - ظ باشد تاءِ باب افتعال تبدیل بطاء (ط) میشود

مانند اِصْطَلَحَ - اِضْطَرَبَ - اِطَّرَدَ - اِظْطَلَمَ .

تبصرهٔ ۲- هرگاه فاء الفعل در باب افتعال یکی از سه حرف دال وذال

وزاء (د ذ ز) باشد .

تاء باب افتعال قلب بدال میشود مانند : اِزْدَجَرَ - اِدَّكَرَ - اِدَّدَعَ

ازخود دور ودفع کرد .

۲۹۵۲۱

تمرین - معین کنید افعال زیر هر یک از چه باب است و اصل مجرد و حرف زائدش چیست ؟

اِجْتَمَعَ نَازَعَ بَدَّلَ اَنْعَمَ سَامَحَ اِنْتَقَلَ اَرْسَلَ
اِنْكَسَرَ مَرَّنَ اَصْلَحَ قَسَّمَ اِرْتَفَعَ تَقَدَّمَ اِسْتَعْمَلَ
اِسْوَدَّ سَاعَدَ اِخْضَرَّ اِسْتَعْطَفَ اِخْشَوْشَبَ (خُشِن شد)
جَادَلَ اِنْقَطَعَ هَذَّبَ اِخْضَوْضَبَ (سبز شد) اِسْتَعْلَمَ
اِنْدَرَسَ اِبْيَضَّ .

ابواب رباعی مجرد و مزید فیه

فعل رباعی مجرد دارای یک باب است و آن عبارتست از :

فَعْلَلَة مانند دَحْرَجَ يُدَحْرِجُ دَحْرَجَةً لِيُدَحْرِجْ دَحْرِجْ

فعل رباعی مزید فیه دارای سه بابست :

		ماضی	مضارع	مصدر
باب اول تَفَعْلُل مانند		تَدَحْرَجَ	يَتَدَحْرَجُ	تَدَحْرُجاً

امر غایب لِيَتَدَحْرَجْ امر حاضر تَدَحْرَجْ

باب دوم افعنلال مانند: اِحْرَنْجَمَ يَحْرَنْجِمُ اِحْرِنْجَامٌ لِيَحْرَنْجِمْ اِحْرَنْجِمْ
باب سوم افعلّال « اِقْشَعَرَّ يَقْشَعِرُّ اِقْشِعْرَارٌ لِيَقْشَعِرَّ اِقْشَعِرَّ

در ماضی باب اول یک حرف زائد است و در ماضی دو باب دیگر دو حرف زائد است

تبصره ۱ حروف مضارعت در چهار باب افعال و تفعیل و مفاعله و فعلله همیشه مضموم است مانند: یُکْرِمُ و یُفَرِّحُ و یُجَالِسُ و یُدَحْرِجُ.

تبصره ۲ هرگاه در اول فعل مضارع باب تَفَعُّل و تَفَاعُل و تَفَعْلُل دو حرف تاء (ت) جمع شود جایز است که یک تاء را حذف نمایند مانند: تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ.

تمرین - معین کنید افعال زیر هر یک از چه باب است و مجرد و حرف زائدش چیست؟

زَلْزَلَ (لرزانید) تَبَرْقَعَ (روی بند پوشید) تَغَلْغَلَ پای بر بخش نوید

اِشْمَأَزَّ (متنفر شد) تَبَعْثَرَ (زیر و رو شد) تَقَهْقَرَ بعقب برگشت

لَأْلَأَ (برافروخت) تَفَرْعَنَ (نخوت و تکبر کرد) اِفْرَنْقَعَ (گشتاز از پیش گشت)

اِطْمَأَنَّ آرام ساخت تَجَمْجَمَ (سربسته حرف زد)

بقیه تمرین - جملات زیر را ترجمه و افعالش را تجزیه کنید یعنی بگوئید که هر فعلی ماضی یا مضارع یا امر ثلاثی است یا رباعی؟ مجرد است یا مزید فیه و از چه بابی؟

قَالَ النَّبِیُّ ص: اِذَا رَأَیْتُمُ الْمُتَوَاضِعِینَ فَتَوَاضَعُوا وَاِذَا رَأَیْتُمُ الْمُتَکَبِّرِینَ فَتَکَبَّرُوا. (ص):

اِرْحَمُوا عَزِیزًا ذَلَّ وَغَنِیًّا اِفْتَقَرَ وَعَالِمًا ضَاعَ فِی زَمَانِ جُهَّالٍ

اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ .

اِسْتَرْشِدُوا الْعَاقِلَ وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا .

اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَمَاتِكَ .

اِغْتَنِمُوا بَرْدَ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ بِأَبْدَانِكُمْ مَا يَفْعَلُ بِأَشْجَارِكُمْ

وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ .

فعل سالم و غیر سالم

فعل نظر بنوع حروف اصلی یا سالم است یا غیر سالم :

سالم فعلی است که در حروف اصلی آن همزه و حرف علة دوای ، نبوده و مضاعف هم نباشد (یعنی دو حروف آن از یک جنس پهلوی هم نباشد مانند : نَصَرَ - عَلِمَ - كَتَبَ .

فعل غیر سالم بر دو قسم است صحیح و معتل .

فعل صحیح نیز بر دو قسم است مهموز و مضاعف .

فعل مهموز فعلی است که دارای همزه باشد و آن بر سه قسم است :

۱- مهموز الفاء ، که فاء الفعلش همزه است مانند : أَمَرَ - أَكَلَ

۲- مهموز العین - که عین الفعلش همزه است مانند : سَأَلَ - سَئِمَ

۳- مهموز اللام - که لام الفعلش همزه است مانند : قَرَءَ - بَدَءَ

مضاعف فعلی است که دو حرف پهلوی آن از یکجنس باشد (یعنی عین الفعل و لام الفعل آن) ، مانند : مَدَّ و فَرَّ که در اصل مَدَدَ و فَرَرَ بوده است

مُضاعف : بر دو قسم است : مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی .

مضاعف ثلاثی مانند مَدَّ و فَرَّ و شَدَّ که شرح آن گذشت

مضاعف رباعی آنستکه حروف اول و سوم و حرف دوم و چهارم آن از یکجنس باشد

یعنی فاء الفعل ولام الفعل اول و عین الفعل ولام الفعل دوم آن مثل هم باشد
مانند زَلْزَلَ و بَلْبَلَ .

فعل معتل فعلی است که در حروف اصلی آن حرف علّه باشد و آن بر چهار قسمت

۱ـ معتل الفاء یا مثال فعلی است که فاء الفعلش از حروف علّه باشد :

حروف علّه سه است : واو ـ یاء والفی که در اصل واو یا یاء بوده
باشد : وَعَدَ ـ و یَسَرَ .

۲ـ مُعتَلّ العین یا اجوف فعلی است که عین الفعلش از حروف علّه باشد
مانند : قَالَ و بَاعَ که در اصل قَوَلَ و بَیَعَ بوده است .

۳ـ معتل اللام یا ناقص فعلی است که لام الفعلش از حروف علّه باشد مانند :
رَمَی و دَعَا که در اصل رَمَیَ و دَعَوَ بوده است .

تبصره ـ در فعل معتل اگر حرف علّه واو باشد آنرا معتل واوی و اگر حرف علّه
یاء باشد آنرا معتل یائی گویند .

۴ـ لفیف ـ و آن فعل معتلی است که دو حرف آن از حروف علّه باشد
و اگر دو حرف علّه پهلوی هم باشند آنرا لفیف مقرون گویند مانند : طَوَی
و اگر دو حرف علّه از هم جدا باشند آنرا لفیف مفروق نامند مانند : وَقَی

تمرین - سالم و غیر سالم و صحیح و معتل را از فعلهای زیر معین کنید

وَقَفَ یَمُنَ وَعَدَ یَقَظَ مَدَّ قَرَّ
عَزَّ فَاتَ کَوَیٰ مَلَأَ آخَذَ اَمِنَ
رَضِیَ یَأِسَ بَاتَ لَؤُمَ وَهیٰ
سَتَرَ خَانَ هَدَیٰ نَوَیٰ خَشِیَ.

تصریف مهموز

تصریف مهموز از مصدر اِذْن ، رخصت دادن، بدینگونه است :

مذکر غائب

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مفرد	أَذِنَ	أُذِنَ	يَأْذَنُ	يُؤْذَنُ	لِيَأْذَنْ
مثنی	أَذِنَا	أُذِنَا	يَأْذَنَانِ	يُؤْذَنَانِ	لِيَأْذَنَا
جمع	أَذِنُوا	أُذِنُوا	يَأْذَنُونَ	يُؤْذَنُونَ	لِيَأْذَنُوا

مؤنث غائبه

مفرد	أَذِنَتْ	أُذِنَتْ	تَأْذَنُ	تُؤْذَنُ	لِتَأْذَنْ
مثنی	أَذِنَتَا	أُذِنَتَا	تَأْذَنَانِ	تُؤْذَنَانِ	لِتَأْذَنَا
جمع	أَذِنَّ	أُذِنَّ	يَأْذَنَّ	يُؤْذَنَّ	لِيَأْذَنَّ

مذکر مخاطب

مفرد	أَذِنْتَ	أُذِنْتَ	تَأْذَنُ	تُؤْذَنُ	ایذَنْ
مثنی	أَذِنْتُمَا	أُذِنْتُمَا	تَأْذَنَانِ	تُؤْذَنَانِ	ایذَنَا
جمع	أَذِنْتُمْ	أُذِنْتُمْ	تَأْذَنُونَ	تُؤْذَنُونَ	ایذَنُوا

مؤنث مخاطبه

مفرد	أَذِنْتِ	أُذِنْتِ	تَأْذَنِينَ	تُؤْذَنِينَ	ایذَنِی
مثنی	أَذِنْتُمَا	أُذِنْتُمَا	تَأْذَنَانِ	تُؤْذَنَانِ	ایذَنَا
جمع	أَذِنْتُنَّ	أُذِنْتُنَّ	تَأْذَنَّ	تُؤْذَنَّ	ایذَنَّ

متکلّم

وحد أَذِنْتُ أُذِنْتُ آذَنُ أُوْذَنُ لِأَذَنْ

مع الغیر أَذِنَّا أُذِنَّا نَأْذَنُ نُوْذَنُ لِنَأْذَنْ

تصریف فعل مضاعف

تصریف فعل مضاعف از مصدر مَدّ (کشیدن) بدینگونه است :

ماضی معلوم ماضی مجهول مضارع معلوم مضارع مجهول امر

مذکر مغایب

مفرد مدّ مُدّ یَمُدُّ یُمَدُّ لِیَمُدَّ

تثنیه مَدّا مُدّا یَمُدّانِ یُمَدّانِ لِیَمُدّا

جمع مَدّوا مُدّوا یَمُدّونَ یُمَدّونَ لِیَمُدّوا

مؤنث مغایبه

مفرد مَدَّتْ مُدَّتْ تَمُدُّ تُمَدُّ لِتَمُدَّ

تثنیه مَدَّتا مُدَّتا تَمُدّانِ تُمَدّانِ لِتَمُدّا

جمع مَدَدْنَ مُدِدْنَ یَمْدُدْنَ یُمْدَدْنَ لِیَمْدُدْنَ

مذکر مخاطب

مفرد مَدَدْتَ مُدِدْتَ تَمُدُّ تُمَدُّ مُدَّ مُدِّ مُدُّ اُمْدُدْ

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مثنی	مَدَدْتُما	مُدِدْتُما	تَمُدّانِ	تُمَدّانِ	مُدّا
جمع	مَدَدْتُم	مُدِدْتُم	تَمُدّونَ	تُمَدّونَ	مُدّوا

مؤنث مخاطبه

مفرد	مَدَدْتِ	مُدِدْتِ	تَمُدّينَ	تُمَدّينَ	مُدّي
مثنی	مَدَدْتُما	مُدِدْتُما	تَمُدّانِ	تُمَدّانِ	مُدّا
جمع	مَدَدْتُنَّ	مُدِدْتُنَّ	تَمْدُدْنَ	تُمْدَدْنَ	اُمْدُدْنَ

متکلم

وحده	مَدَدْتُ	مُدِدْتُ	اَمُدُّ	اُمَدُّ	لِاُمَدَّ
مع الغیر	مَدَدْنا	مُدِدْنا	نَمُدُّ	نُمَدُّ	لِنُمَدَّ

تمرین

ماضی و مضارع و امر معلوم و مجهول این افعال را صرف کنید:

اَلِفَ اَمَرَ اَکَلَ اَدَبَ اَخَذَ سَئَلَ سَئِمَ

لَؤُمَ قَرَءَ بَدَءَ مَرُؤَ مَلَاءَ فَرَّ شَدَّ

رَدَّ دَلَّ قَرَّ مَلَّ ذَلَّ ضَلَّ مَسَّ جَدَّ

تصریف مثال واوی

تصریف مثال واوی از مصدر وَعْدٌ وعده کردن بدینگونه است:

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مفرد	وَعَدَ	وُعِدَ	يَعِدُ	يُوعَدُ	لِيَعِدْ
مثنی	وَعَدَا	وُعِدَا	يَعِدَانِ	يُوعَدَانِ	لِيَعِدَا
جمع	وَعَدُوا	وُعِدُوا	يَعِدُونَ	يُوعَدُونَ	لِيَعِدُوا

مؤنّث غایبه

مفرد	وَعَدَتْ	وُعِدَتْ	تَعِدُ	تُوعَدُ	لِتَعِدْ
مثنی	وَعَدَتَا	وُعِدَتَا	تَعِدَانِ	تُوعَدَانِ	لِتَعِدَا
جمع	وَعَدْنَ	وُعِدْنَ	يَعِدْنَ	يُوعَدْنَ	لِيَعِدْنَ

مذکّر مخاطب

مفرد	وَعَدْتَ	وُعِدْتَ	تَعِدُ	تُوعَدُ	عِدْ
مثنی	وَعَدْتُمَا	وُعِدْتُمَا	تَعِدَانِ	تُوعَدَانِ	عِدَا
جمع	وَعَدْتُمْ	وُعِدْتُمْ	تَعِدُونَ	تُوعَدُونَ	عِدُوا

	ماضی معلوم	ماضی مجہول	مضارع معلوم	مضارع مجہول	امر

مؤنث مخاطبہ

مفرد	وَعَدْتِ	وُعِدْتِ	تَعِدِيْنَ	تُوعَدِيْنَ	عِدِيْ
مثنی	وَعَدْتُمَا	وُعِدْتُمَا	تَعِدَانِ	تُوعَدَانِ	عِدَا
جمع	وَعَدْتُنَّ	وُعِدْتُنَّ	تَعِدْنَ	تُوعَدْنَ	عِدْنَ

متکلم

واحد	وَعَدْتُ	وُعِدْتُ	اَعِدُ	اُوعَدُ	لِاَعِدْ
مع الغیر	وَعَدْنَا	وُعِدْنَا	نَعِدُ	نُوعَدُ	لِنَعِدْ

تصریف مثال یائی

مفرد	يَمَنَ	يُمِنَ	يَيْمُنُ	يُوْمَنُ	لِيَيْمُنْ
مثنی	يَمَنَا	يُمِنَا	يَيْمُنَانِ	يُوْمَنَانِ	لِيَيْمُنَا
جمع	يَمَنُوْا	يُمِنُوْا	يَيْمُنُوْنَ	يُوْمَنُوْنَ	لِيَيْمُنُوْا

مؤنث غائبہ

مفرد	يَمَنَتْ	يُمِنَتْ	تَيْمُنُ	تُوْمَنُ	لِتَيْمُنْ
مثنی	يَمَنَتَا	يُمِنَتَا	تَيْمُنَانِ	تُوْمَنَانِ	لِتَيْمُنَا

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
جمع	يَمَنَّ	يُمِنَّ	يَيْمُنَّ	يُومَنَّ	لِيَيْمُنَّ

مذکر مخاطب

مفرد	يَمَنْتَ	يُمِنْتَ	تَيْمُنُ	تُومَنُ	اُومُنْ
مثنی	يَمَنْتُمَا	يُمِنْتُمَا	تَيْمُنَانِ	تُومَنَانِ	اُومُنَا
جمع	يَمَنْتُمْ	يُمِنْتُمْ	تَيْمُنُونَ	تُومَنُونَ	اُومُنُوا

مؤنث مخاطب

مفرد	يَمَنْتِ	يُمِنْتِ	تَيْمُنِينَ	تُومَنِينَ	اُومُنِی
مثنی	يَمَنْتُمَا	يُمِنْتُمَا	تَيْمُنَانِ	تُومَنَانِ	اُومُنَا
جمع	يَمَنْتُنَّ	يُمِنْتُنَّ	تَيْمُنَّ	تُومَنَّ	اُومُنَّ

متکلم

وحده	يَمَنْتُ	يُمِنْتُ	اَيْمُنُ	اُومَنُ	لِاَيْمُنْ
مع الغیر	يَمَنَّا	يُمِنَّا	نَيْمُنُ	نُومَنُ	لِنَيْمُنْ

تمرین - ماضی و مضارع و امر معلوم و مجهول این افعال را صرف کنید

وَقَفَ وَجَدَ يَسَرَ ذَئَبَ وَجِلَ وَضَعَ وَعَظَ وَصَفَ

وَسَعَ يَقِظَ يَئِمَ وَنَتَ وَضُوءَ.

تصریف اجوف واوی

تصریف اجوف واوی از مصدر (قَوْل گفتن) بدینگونه است :

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مفرد	قَالَ	قِيلَ	يَقُولُ	يُقَالُ	لِيَقُلْ
مثنی	قَالَا	قِيلَا	يَقُولَانِ	يُقَالَانِ	لِيَقُولَا
جمع	قَالُوا	قِيلُوا	يَقُولُونَ	يُقَالُونَ	لِيَقُولُوا

مؤنث غائبه

مفرد	قَالَتْ	قِيلَتْ	تَقُولُ	تُقَالُ	لِتَقُلْ
مثنی	قَالَتَا	قِيلَتَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	لِتَقُولَا
جمع	قُلْنَ	قِلْنَ	يَقُلْنَ	يُقَلْنَ	لِيَقُلْنَ

مذکر مخاطب

مفرد	قُلْتَ	قُلْتَ	تَقُولُ	تُقَالُ	قُلْ
مثنی	قُلْتُمَا	قُلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا
جمع	قُلْتُمْ	قُلْتُمْ	تَقُولُونَ	تُقَالُونَ	قُولُوا

مؤنث مخاطبه

مفرد	قُلْتِ	قُلْتِ	تَقُولِينَ	تُقَالِينَ	قُولِي

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مثنی	قُلتُما	قُلتُما	تَقُولانِ	تُقالانِ	قُولا
جمع	قُلتُنَّ	قِلتُنَّ	تَقُلنَ	تُقَلنَ	قُلنَ

متکلم

وحده	قُلتُ	قِلتُ	اَقُولُ	اُقالُ	لِاَقُل
مع الغیر	قُلنا	قِلنا	نَقُولُ	نُقالُ	لِنَقُل

تصریف اجوف یائی

تصریف اجوف یائی از مصدر بَیع فروختن بدینگونه است:

مفرد	باعَ	بِیعَ	یَبیعُ	یُباعُ	لِیَبِع
مثنی	باعا	بِیعا	یَبیعانِ	یُباعانِ	لِیَبیعا
جمع	باعُوا	بِیعُوا	یَبیعُونَ	یُباعُونَ	لِیَبیعُوا

مؤنث مغایبه

مفرد	باعَت	بِیعَت	تَبیعُ	تُباعُ	لِتَبِع
مثنی	باعَتا	بِیعَتا	تَبیعانِ	تُباعانِ	لِتَبیعا
جمع	بِعنَ	بُعنَ	یَبِعنَ	یُبَعنَ	لِیَبِعنَ

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
			مذکر مخاطب		
مفرد	بِعْتَ	بُعْتَ	تَبِيعُ	تُبَاعُ	بِعْ
مثنی	بِعْتُمَا	بُعْتُمَا	تَبِيعَانِ	تُبَاعَانِ	بِيعَا
جمع	بِعْتُمْ	بُعْتُمْ	تَبِيعُونَ	تُبَاعُونَ	بِيعُوا
			مؤنث مخاطبه		
مفرد	بِعْتِ	بُعْتِ	تَبِيعِينَ	تُبَاعِينَ	بِيعِي
مثنی	بِعْتُمَا	بُعْتُمَا	تَبِيعَانِ	تُبَاعَانِ	بِيعَا
جمع	بِعْتُنَّ	بُعْتُنَّ	تَبِعْنَ	تُبَعْنَ	بِعْنَ
			متکلم		
وحده	بِعْتُ	بُعْتُ	أَبِيعُ	أُبَاعُ	لِأُبَعْ
مع الغیر	بِعْنَا	بُعْنَا	نَبِيعُ	نُبَاعُ	لِنُبَعْ

تمرین - ماضی و مضارع و امر معلوم و مجهول این افعال را صرف کنید :

غَادَ صَامَ زَارَ عَاذَ نَالَ خَانَ
لَامَ نَامَ صَانَ مَالَ دَانَ مَاتَ
غَابَ .

تصریف ناقص واوی

تصریف ناقص واوی از دَعْوَة خواندن بدینگونه است :

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مفرد	**مذکر غایب**				
مفرد	دَعَا	دُعِیَ	یَدْعُو	یُدْعَی	لِیَدْعُ
مثنی	دَعَوَا	دُعِیَا	یَدْعُوَانِ	یُدْعَیَانِ	لِیَدْعُوَا
جمع	دَعَوْا	دُعُوا	یَدْعُونَ	یُدْعَوْنَ	لِیَدْعُوا
	مؤنث غایبه				
مفرد	دَعَتْ	دُعِیَتْ	تَدْعُو	تُدْعَی	لِتَدْعُ
مثنی	دَعَتَا	دُعِیَتَا	تَدْعُوَانِ	تُدْعَیَانِ	لِتَدْعُوَا
جمع	دَعَوْنَ	دُعِینَ	یَدْعُونَ	یُدْعَیْنَ	لِیَدْعُونَ
	مذکر مخاطب				
مفرد	دَعَوْتَ	دُعِیتَ	تَدْعُو	تُدْعَی	اُدْعُ
مثنی	دَعَوْتُمَا	دُعِیتُمَا	تَدْعُوَانِ	تُدْعَیَانِ	اُدْعُوَا
جمع	دَعَوْتُمْ	دُعِیتُمْ	تَدْعُونَ	تُدْعَوْنَ	اُدْعُوا

امر	مضارع مجهول	مضارع معلوم	ماضی مجهول	ماضی معلوم	
		مؤنث مخاطب			
اُدْعِی	تُدْعَیْنَ	تَدْعِیْنَ	دُعِیْتِ	دَعَوْتِ	مفرد
اُدْعُوَا	تُدْعَیَانِ	تَدْعُوَانِ	دُعِیْتُمَا	دَعَوْتُمَا	مثنی
اُدْعُونَ	تُدْعَیْنَ	تَدْعُونَ	دُعِیْتُنَّ	دَعَوْتُنَّ	جمع

متکلّم

لِاَدْعُ	اُدْعَی	اَدْعُو	دُعِیْتُ	دَعَوْتُ	وحده
لِنَدْعُ	نُدْعَی	نَدْعُو	دُعِیْنَا	دَعَوْنَا	مع الغیر

تصریف ناقص یائی

تصریف ناقص یائی از رَمْی انداختن بدینگونه است:

مذکّر غایب

لِیَرْمِ	یُرْمَی	یَرْمِی	رُمِیَ	رَمَی	مفرد
لِیَرْمِیَا	یُرْمَیَانِ	یَرْمِیَانِ	رُمِیَا	رَمَیَا	مثنی
لِیَرْمُوا	یُرْمَوْنَ	یَرْمُونَ	رُمُوا	رَمَوْا	جمع

	ماضی معلوم	ماضی مجہول	مضارع معلوم	مضارع مجہول	امر
			مؤنث غائبہ		
مفرد	رَمَتْ	رُمِيَتْ	تَرْمِيْ	تُرْمٰى	لِتَرْمِ
مثنی	رَمَتَا	رُمِيَتَا	تَرْمِيَانِ	تُرْمَيَانِ	لِتَرْمِيَا
جمع	رَمَيْنَ	رُمِيْنَ	يَرْمِيْنَ	يُرْمَيْنَ	لِيَرْمِيْنَ
			مذکر مخاطب		
مفرد	رَمَيْتَ	رُمِيْتَ	تَرْمِيْ	تُرْمٰى	اِرْمِ
مثنی	رَمَيْتُمَا	رُمِيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	تُرْمَيَانِ	اِرْمِيَا
جمع	رَمَيْتُمْ	رُمِيْتُمْ	تَرْمُوْنَ	تُرْمَوْنَ	اِرْمُوْا
			مؤنث مخاطبہ		
مفرد	رَمَيْتِ	رُمِيْتِ	تَرْمِيْنَ	تُرْمَيْنَ	اِرْمِيْ
مثنی	رَمَيْتُمَا	رُمِيْتُمَا	تَرْمِيَانِ	تُرْمَيَانِ	اِرْمِيَا
جمع	رَمَيْتُنَّ	رُمِيْتُنَّ	تَرْمِيْنَ	تُرْمَيْنَ	اِرْمِيْنَ
			متکلم		
وحدہ	رَمَيْتُ	رُمِيْتُ	اَرْمِيْ	اُرْمٰى	لِاَرْمِ
مع الغیر	رَمَيْنَا	رُمِيْنَا	نَرْمِيْ	نُرْمٰى	لِنَرْمِ

تمرین - این افعال را تصریف کنید:

حَکیٰ - بَغیٰ - رَمیٰ - مَضیٰ - هَدیٰ - نَمیٰ
شَفیٰ حَمیٰ جَریٰ عَفا دَعا مَحیٰ
عَلا - غَزا - رَجا.

تصریف لفیف مفروق:

تصریف لفیف مفروق از وِقایَة (حفظ کردن) بدینگونه است:

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مفرد	وَقَیٰ	وُقِیَ	یَقِی	یُوقیٰ	لِیَقِ
مثنی	وَقَیا	وُقِیا	یَقِیانِ	یُوقَیانِ	لِیَقِیا
جمع	وَقَوْا	وُقُوا	یَقُونَ	یُوقَوْنَ	لِیَقُوا

غایبه مؤنث

مفرد	وَقَتْ	وُقِیَتْ	تَقِی	تُوقیٰ	لِتَقِ
مثنی	وَقَتا	وُقِیَتا	تَقِیانِ	تُوقَیانِ	لِتَقِیا
جمع	وَقَیْنَ	وُقِینَ	یَقِینَ	یُوقَیْنَ	لِیَقِینَ

	ماضی معلوم	ماضی مجہول	مضارع معلوم	مضارع مجہول	امر
مخاطب مذکر					
مفرد	وَقَيْتَ	وُقِيْتَ	تَقِيْ	تُوْقٰى	قِ
مثنی	وَقَيْتُمَا	وُقِيْتُمَا	تَقِيَانِ	تُوْقَيَانِ	قِيَا
جمع	وَقَيْتُمْ	وُقِيْتُمْ	تَقُوْنَ	تُوْقَوْنَ	قُوْا
مخاطبہ مؤنث					
مفرد	وَقَيْتِ	وُقِيْتِ	تَقِيْنَ	تُوْقَيْنَ	قِيْ
مثنی	وَقَيْتُمَا	وُقِيْتُمَا	تَقِيَانِ	تُوْقَيَانِ	قِيَا
جمع	وَقَيْتُنَّ	وُقِيْتُنَّ	تَقِيْنَ	تُوْقَيْنَ	قِيْنَ
متکلم					
وحدہ	وَقَيْتُ	وُقِيْتُ	اَقِيْ	اُوْقٰى	لِاَقِ
مع الغیر	وَقَيْنَا	وُقِيْنَا	نَقِيْ	نُوْقٰى	لِنَقِ

تصریف لفیف مقرون

تصریف لفیف مقرون از کَیّ داغ کردن بدینگونه است :

مغایب مذکر

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
مفرد	كَوَى	كُوِيَ	يَكْوِي	يُكْوَى	لِيَكْوِ
مثنی	كَوَيَا	كُوِيَا	يَكْوِيَانِ	يُكْوَيَانِ	لِيَكْوِيَا
جمع	كَوَوْا	كُوُوا	يَكْوُونَ	يُكْوَوْنَ	لِيَكْوُوا

مغایبه

مفرد	كَوَتْ	كُوِيَتْ	تَكْوِي	تُكْوَى	لِتَكْوِ
مثنی	كَوَتَا	كُوِيَتَا	تَكْوِيَانِ	تُكْوَيَانِ	لِتَكْوِيَا
جمع	كَوَيْنَ	كُوِينَ	يَكْوِينَ	يُكْوَيْنَ	لِيَكْوِينَ

مخاطب

مفرد	كَوَيْتَ	كُوِيتَ	تَكْوِي	تُكْوَى	اِكْوِ
مثنی	كَوَيْتُمَا	كُوِيتُمَا	تَكْوِيَانِ	تُكْوَيَانِ	اِكْوِيَا
جمع	كَوَيْتُمْ	كُوِيتُمْ	تَكْوُونَ	تُكْوَوْنَ	اِكْوُوا

	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر
	مخاطبه				
مفرد	كَوَيْتِ	كُوِيتِ	تَكْوِينَ	تُكْوَيْنَ	اِكْوِي
مثنی	كَوَيْتُمَا	كُوِيتُمَا	تَكْوِيَانِ	تُكْوَيَانِ	اِكْوِيَا
جمع	كَوَيْتُنَّ	كُوِيتُنَّ	تَكْوِينَ	تُكْوَيْنَ	اِكْوِينَ
	مُتَكَلِّم				
وحده	كَوَيْتُ	كُوِيتُ	أَكْوِي	أُكْوَى	لِأَكْوِ
مع الغیر	كَوَيْنَا	كُوِينَا	نَكْوِي	نُكْوَى	لِنَكْوِ

تمرین ـ این افعال را تصریف کنید.

طَوَى وَفَى نَوَى رَوَى غَوَى وَهَى

فعل لازم و متعدی

فعل بر دو قسم است : لازم و متعدی

لازم فعلی است که بفاعل تنها اکتفا کرده مفعول نداشته باشد مانند :

جَلَسَ - ذَهَبَ . که اگر بگوئیم : جَلَسَ المُعَلِّمُ (آموزگار نشست) معنی تمام است .

متعدی فعلی است که علاوه بر داشتن فاعل دارای مفعول نیز هست مانند :

کَسَرَ که اگر بگوئیم کَسَرَ الخادِمُ ( ) معنی تمام نیست مگر اینکه بگوئیم کَسَرَ الخادِمُ قَدَحًا (نوکر قدحی را شکست) .

فعل لازم را هرگاه بباب افعال یا تفعیل ببرند متعدی میشود و همچنین بوسیلهٔ حرف جر میتوان فعل لازم را متعدی کرد مانند :

أَکْرَمَ - أَحْسَنَ - فَرَّحَ - ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ

تمرین - لازم و متعدی را در این افعال معین کنید :

جَعَلَ (قرار داد) کَتَبَ - قَرَأَ ذَهَبَ قَدَّرَ جَلَسَ فَقَدَ اِحْمَرَّ اِبْيَضَّ اِسْوَدَّ نَصَرَ کَثُرَ نَزَلَ شَرِبَ أَطْفَأَ بَاعَ شَرَى أَفْسَدَ فَرَّقَ قَطَعَ اِشْتَعَلَتِ النَّارُ فِي الحُجْرَةِ . اِنْكَسَرَ العَصَا أَنْزَلَ اللهُ المَطَرَ - خَلَقَ اللهُ العَالَمَ .

فعل معلوم و مجهول

فعل بر دو قسم است : معلوم و مجهول

فعل معلوم آنست که بفاعل نسبت داده شود مانند قَطَعَ النَّجّارُ الْخَشَبَ (درودگر چوب را برید) .

فعل مجهول آنست که بمفعول نسبت داده شود و فاعل آن ذکر نگردد مانند :

قُطِعَ الْخَشَبُ : یعنی چوب بریده شد .

قاعدهٔ مجهول ساختن فعل ماضی اینستکه حرف پیش از آخر را مکسور و هر حرف متحرک پیش از آنرا مضموم نمایند مانند : نَصَرَ و اَکْرَمَ و اِکْتَسَبَ و اِسْتَخْرَجَ که میشود : نُصِرَ و اُکْرِمَ و اُکْتُسِبَ و اُسْتُخْرِجَ .

قاعده مجهول ساختن فعل مضارع اینستکه حرف پیش از آخر را مفتوح و حرف مضارعت را مضموم نمایند ، مانند : یَنْصُرُ و یُکْرِمُ و یَکْتَسِبُ و یَسْتَخْرِجُ که میشود : یُنْصَرُ و یُکْرَمُ و یُکْتَسَبُ و یُسْتَخْرَجُ

قاعدهٔ مجهول ساختن فعل امر اینستکه لام امر در اول چهارده مضارع مجهول درآورند و حرف آخر آنرا مانند امر معلوم ساکن نمایند مانند :

لِیُنْصَرْ : لِیُکْرَمْ : لِیُسْتَخْرَجْ . . .

تبصره ! در ماضی مجهول باب تفاعل و مفاعله الف ما قبل مضموم

تبدیل بواو میشود مانند عاهَدَ که میشود عُوهِدَ و تَعاهَدَ که میشود :
تُعُوهِدَ .

تبصرهٔ ۲ هرگاه فعل مثا ... ا کنند در مضارع مجهول حرف
علّه آن ثابت میماند یُوعَدُ - یُوقَفُ

تبصرهٔ ۳ – در ماضی مجهول فعل اجوف خواه سه حرفی باشد و خواه پنج حرفی
(ثلاثی مجرد و مزید فیه) حرف علّه تبدیل بیاء میشود مانند : قُوِلَ که میشود
قِیلَ و اُغْتُوِدَ که میشود اُعْتِیدَ .

تمرین

تصریف ماضی و مضارع و امر مجهول ابواب ثلاثی مزید فیه و رباعی مجرد
و مزید فیه را بگوئید .

تمرین

افعال جملات زیر را تجزیه کنید :

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ .

قُولَا قَوْلًا لَيِّنًا . اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ .

اُدْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ . خُذِ الْعَفْوَ وَاْمُرْ بِالْعُرْفِ وَاَعْرِضْ

عَنِ الْجَاهِلِينَ . قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ . أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ
وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا
الزَّكٰوةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ إِنَّ
اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا وَافْعَلُوا
الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ
إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ .

نون تأکید

هرگاه بخواهند فعل را مؤکّد نمایند در آخر آن نون تأکید میآورند .

نون تأکید بردو قسم است : ثقیله و خفیفه .

نون تأکید ثقیله بهمه صیغه های مضارع و امر ملحق میشود مانند :

أُنْصُرَنَّ (البته البته یاری کن)

و تصریف آن چنین است :

یَنْصُرَنَّ - یَنْصُرانِّ - یَنْصُرُنَّ - تَنْصُرَنَّ

تَنْصُرانِّ - یَنْصُرْنانِّ .

تَنْصُرَنَّ - تَنْصُرانِّ - تَنْصُرُنَّ - تَنْصُرِنَّ

تَنْصُرانِّ - تَنْصُرْنانِّ .

أَنْصُرَنَّ - نَنْصُرَنَّ .

ولی نون تأکید خفیفه فقط بصیغه های مفرد و متکلّم و جمع مذکّر ملحق میشود مانند:

لا یَنْصُرَنْ - لا یَنْصُرُنْ . لا تَنْصُرَنْ . لا تَنْصُرُنْ . لا تَنْصُرِنْ

لا أُنْصُرَنْ - لا أَنْصُرَنْ - لا نَنْصُرَنْ .

نون تاکید هیچوقت در آخر فعل ماضی آورده نمیشود و مخصوص فعل امر است و فعل مضارع در صورتیکه بمعنی آینده باشد مثل استفهام و نهی و نفی.

تمرین

این افعال را با دو نون تاکید صرف کنید :

فَرِحَ - اُطْلُبْ - لا يَجْلِسْ - اُنْصُرْ - هَلْ تَفْهَمُ سَيَجْتَهِدُ ...

تمرین

در عبارات زیر اقسام فعل را معین کنید :

لا تَخْضَعَنَّ لِمَخْلوقٍ عَلى طَمَعٍ فَإِنَّ ذالِكَ مُضِرٌّ عَنكَ فِي الدّينِ

اِحْفَظْ لِسانَكَ أَيُّهَا الْإِنْسانُ لا يَلْدَغَنَّكَ إِنَّهُ ثُعْبانُ

قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ :

رَضيتُ بِما قَسَمَ اللّهُ لي وَفَوَّضْتُ أَمْري إِلَى الْخالِقِ

لَقَدْ أَحْسَنَ اللّهُ فيما مَضى كَذٰلِكَ يُحْسِنُ فيما بَقِيَ

تَعَلَّمِ العِلْمَ وَاعْمَلْ یا اُخَیَّ بِهِ ... فَالعِلْمُ زَیْنٌ لِمَنْ بِالعِلْمِ قَدْ عَمِلا

اِنْ قَلَّ مالی فَلا خِلٌّ یُصاحِبُنی ... اَوْ زادَ مالی فَکُلُّ النّاسِ خِلّانی

فَکَمْ عَدُوٍّ لِبَذْلِ المالِ صاحَبَنی ... وَصاحِبٍ عِنْدَ فَقْدِ المالِ خَلّانی

اقسام ماضی

فعل ماضی در عربی بر سه قسم است : ماضی مطلق : ماضی مستمر : ماضی سابق

ماضی مطلق بر انجام گرفتن کاری در گذشته دلالت میکند بدون وصف و کیفیت دیگر مانند : نَصَرَ عَلِمَ شَرُفَ و دیگر فعلها که تاکنون خوانده اید.

ماضی مستمر دلالت میکند بر انجام کاری در گذشته بطور عادت و استمرار مانند کُنْتُ اَکْتُبُ لَمّا دَخَلَ الْمُعَلِّمُ ، وقتیکه آموزگار آمد من مینوشتم و مانند:

کانَ اَبی یُسافِرُ اِلی شیرازَ فی کُلِّ سَنَةٍ پدرم در هر سال بشیراز سفر میکرد

ماضی سابق دلالت میکند بر انجام کاری در گذشته پیش از کار گذشته دیگر مانند

کُنْتُ کَتَبْتُ الرِّسالَةَ قَبْلَ قُدُومِکَ : پیش از وارد شدنت نامه را نوشته بودم.

ماضی مستمر را بوسیلهٔ فعل کَوْن میسازند بطریقی که ماضی مطلق از مصدر کون را

مضارع مطلق فعلی که مطلوبست ترکیب کرده مثلاً از کتابت میگویند : کانَ یَکْتُبُ . ماضی سابق را نیز بوسیلهٔ فعل کَوْن میسازند بدین طریق که ماضی مطلق از مصدر کَوْن را با ماضی مطلق فعلی که مطلوبست ترکیب میکنند مانند : کانَ کَتَبَ . تصریف سه قسم ماضی از مصدر قَول چنین است :

	ماضی مطلق	ترجمه فارسی	ماضی مستمر	ترجمه فارسی	ماضی سابق	ترجمه فارسی
مفرد	قالَ	گفت	کانَ یَقولُ	میگفت	کانَ قالَ	گفته بود
مثنی	قالا	گفتند	کانا یَقولانِ	میگفتند	کانا قالا	گفته بودند
جمع	قالُوا	گفتند	کانُوا یَقولُونَ	«	کانُوا قالُوا	« «

مغایبه

مفرد	قالَتْ	گفت	کانَتْ تَقولُ	میگفت	کانَتْ قالَتْ	گفته بود
مثنی	قالَتا	گفتند	کانَتا تَقولانِ	میگفتند	کانَتا قالَتا	گفته بودند
جمع	قُلْنَ	گفتند	کُنَّ یَقُلْنَ	«	کُنَّ قُلْنَ	« «

مخاطب

مفرد	قُلْتَ	گفتی	کُنْتَ تَقولُ	میگفتی	کُنْتَ قُلْتَ	گفته بودی
مثنی	قُلْتُما	گفتید	کُنْتُما تَقولانِ	میگفتید	کُنْتُما قُلْتُما	گفته بودید
جمع	قُلْتُمْ		کُنْتُمْ تَقولُونَ	«	کُنْتُمْ قُلْتُمْ	«

مُخاطبه

	ماضی مطلق	ترجمه فارسی	ماضی مستمر	ترجمه فارسی	ماضی سابق	ترجمه فارسی
مفرد	قُلْتِ	گفتی	كُنْتِ تَقُولِينَ	میگفتی	كُنْتِ قُلْتِ	گفته بودی
مثنی	قُلْتُمَا	گفتید	كُنْتُمَا تَقُولَانِ	میگفتید	كُنْتُمَا قُلْتُمَا	گفته بودید
جمع	قُلْتُنَّ	«	كُنْتُنَّ تَقُلْنَ	«	كُنْتُنَّ قُلْتُنَّ	«

مُتَكَلِّم

وحده	قُلْتُ	گفتم	كُنْتُ أَقُولُ	میگفتم	كُنْتُ قُلْتُ	گفته بودم
مع الغیر	قُلْنَا	گفتیم	كُنَّا نَقُولُ	میگفتیم	كُنَّا قُلْنَا	گفته بودیم

تمرین

این ماضی ها را تصریف کنید :

كَانَ يَنْظُرُ - كَانَ يَتَكَلَّمُ - كَانَ جَاءَ - كَانَ عَلِمَ

اقسام مضارع مستقبل

فعل مستقبل بر چهار قسم است : مطلق و قریب و بعید و سابق

مستقبل مطلق دلالت میکند بر انجام کار در زمان آینده بدون وصف و کیفیت دیگر مانند: يَنْصُرُ ، يَعْلَمُ ، يَتَشَرَّفُ و دیگر فعلها که اکنون خوانده اید .

مستقبل قریب دلالت میکند بر واقع شدن کار در آینده نزدیک مانند: سَأُسَافِرُ الْيَوْمَ (یعنی من امروز سفر خواهم کرد .)

مستقبل بعید دلالت میکند بر انجام کار در آینده دور مانند سَوْفَ تَعْلَمُونَ (خواهید دانست) سَوْفَ تَجْنِي ثَمَرَةَ اجْتِهَادِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ (میوه کوشش خود را در تحصیل دانش خواهید چید .)

مستقبل سابق دلالت میکند بر واقع شدن کاری در آینده پیش از کار آینده دیگر مانند : أَكُونُ قَدْ كَتَبْتُ الرِّسَالَةَ مَتَى قَدِمْتَ (زمانیکه وارد شوی نامه را نوشته خواهم بود)

برای ساختن مستقبل قریب سین مفتوح (سَ) در اول مضارع میافزایند مانند: سَيَنْصُرُ ، سَيَعْلَمُ ...

برای ساختن مستقبل بعید کلمه سَوْفَ در اول مضارع میآورند مانند سَوْفَ يَنْصُرُ ، سَوْفَ يَكْتُبُ برای ساختن مستقبل سابق ماضی مطلق فعلی را که میخواهند با حرف قَدْ بعد از مضارع مطلق كَوْن میاورند مانند يَكُونُ قَدْ كَتَبَ ، يَكُونُ قَدْ مَشَى .

تصریف چهار قسم مستقبل از مصدر علم چنین است .

	مستقبل مطلق	ترجمه	مستقبل قریب وبعید	ترجمه		ترجمه

مغایب

مفرد	یَعلَمُ	میداند	سَیَعلَمُ سَوفَ یَعلَمُ	خواهد دانست	یَکونُ قَد عَلِمَ	دانسته خواهد بود
ثنی	یَعلَمانِ	میدانند	سَیَعلَمانِ سَوفَ یَعلَمانِ	خواهند دانست	یَکونانِ قَد عَلِما	دانسته خواهند بود
جمع	یَعلَمونَ	میدانند	سَیَعلَمونَ سَوفَ یَعلَمونَ	" "	یَکونونَ قَد عَلِموا	" "

مغایبه

مفرد	تَعلَمُ	میداند	سَتَعلَمُ سَوفَ تَعلَمُ	خواهد دانست	تَکونُ قَد عَلِمَت	دانسته خواهد بود
ثنی	تَعلَمانِ	میدانند	سَتَعلَمانِ سَوفَ تَعلَمانِ	خواهند دانست	تَکونانِ قَد عَلِمَتا	دانسته خواهند بود
جمع	یَعلَمنَ	میدانند	سَیَعلَمنَ سَوفَ یَعلَمنَ	" "	یَکُنَّ قَد عَلِمنَ	" "

مخاطب

مفرد	تَعلَمُ	میدانی	سَتَعلَمُ سَوفَ تَعلَمُ	خواهی دانست	تَکونُ قَد عَلِمتَ	دانسته خواهی بود
ثنی	تَعلَمانِ	میدانید	سَتَعلَمانِ سَوفَ تَعلَمانِ	خواهید دانست	تَکونانِ قَد عَلِمتُما	دانسته خواهید بود
جمع	تَعلَمونَ	"	سَتَعلَمونَ سَوفَ تَعلَمونَ	"	تَکونونَ قَد عَلِمتُم	" "

مخاطبه

مفرد	تَعلَمینَ	میدانی	سَتَعلَمینَ سَوفَ تَعلَمینَ	خواهی دانست	تَکونینَ قَد عَلِمتِ	دانسته خواهی بود
ثنی	تَعلَمانِ	میدانید	سَتَعلَمانِ سَوفَ تَعلَمانِ	خواهید دانست	تَکونانِ قَد عَلِمتُما	دانسته خواهید بود
جمع	تَعلَمنَ	"	سَتَعلَمنَ سَوفَ تَعلَمنَ	"	تَکُنَّ قَد عَلِمتُنَّ	" "

وحده	أَعْلَمُ	میدانم	سَأَعْلَمُ - سَوْفَ أَعْلَمُ	خواهم دانست	أَكُونُ قَدْ عَلِمْتُ	دانسته خواهم بود
مع غیره	نَعْلَمُ	میدانیم	سَنَعْلَمُ - سَوْفَ نَعْلَمُ	خواهیم دانست	نَكُونُ قَدْ عَلِمْنَا	دانسته خواهیم بود

تمرین - تصریف این افعال را بگوئید.

سَتَفْهَمُ - سَتَرْكَبُ - سَوْفَ تَرْجِعُ - سَوْفَ تَنْدَمُ

يَكُونُ قَدْ وَصَلَ - يَكُونُ قَدْ سَافَرَ - سَتَخْرُجُ - سَوْفَ

يَذْهَبُ - يَكُونُ قَدْ قَامَ.

	مستقبل مطلق	ترجمه	مستقبل قريب وبعيد	ترجمه	مستقبل ماضي	ترجمه

مغايب

مفرد	يعلم	ميداند	سيعلم سوف يعلم	خواهد دانست	يكون قد علم	دانسته خواهد بود
مثنى	يعلمان	ميدانند	سيعلمان سوف يعلمان	خواهند دانست	يكونان قد علما	دانسته خواهند بود
جمع	يعلمون	ميدانند	سيعلمون سوف يعلمون	" "	يكونون قد علموا	" "

مغايبه

مفرد	تعلم	ميداند	ستعلم سوف تعلم	خواهد دانست	تكون قد علمت	دانسته خواهد بود
مثنى	تعلمان	ميدانند	ستعلمان سوف تعلمان	خواهند دانست	تكونان قد علمتا	دانسته خواهند بود
جمع	يعلمن	ميدانند	سيعلمن سوف يعلمن	" "	يكن قد علمن	" "

مخاطب

مفرد	تعلم	ميداني	ستعلم سوف تعلم	خواهي دانست	تكون قد علمت	دانسته خواهي بود
مثنى	تعلمان	ميدانيد	ستعلمان سوف تعلمان	خواهيد دانست	تكونان قد علمتما	دانسته خواهيد بود
جمع	تعلمون	"	ستعلمون سوف تعلمون	" "	تكونون قد علمتم	" "

مخاطبه

مفرد	تعلمين	ميداني	ستعلمين سوف تعلمين	خواهي دانست	تكونين قد علمت	دانسته خواهي بود
مثنى	تعلمان	ميدانيد	ستعلمان سوف تعلمان	خواهيد دانست	تكونان قد علمتما	دانسته خواهيد بود
جمع	تعلمن	"	ستعلمن سوف تعلمن	"	تكن قد علمتن	" "

وحده	أَعْلَمُ	میدانم	سَأَعْلَمُ - سَوْفَ أَعْلَمُ	خواهم دانست	أَكُونُ قَدْ عَلِمْتُ	دانسته خواهم بود
مع غیره	نَعْلَمُ	میدانیم	سَنَعْلَمُ - سَوْفَ نَعْلَمُ	خواهیم دانست	نَكُونُ قَدْ عَلِمْنَا	دانسته خواهیم بود

تمرین - تصریف این افعال را بگوئید.

سَتَفْهَمُ - سَتَرْكَبُ - سَوْفَ تَرْجِعُ - سَوْفَ تَنْدَمُ

يَكُونُ قَدْ وَصَلَ - يَكُونُ قَدْ سَافَرَ - سَتَخْرُجُ - سَوْفَ

يَذْهَبُ - يَكُونُ قَدْ قَامَ.

فعل منفی

فعل منفی آنستکه بر نکردن کار یا نشدن و نبودن حالت و صفتی در زمان گذشته یا حال یا آینده دلالت کند مانند: لَا یَکْتُبُ نمی نویسد لَا اَذْهَبُ (نمیروم)
هرگاه یکی از ادوات نفی را بر سر فعل در آورند منفی میشود.
ادوات نفی عبارتند از: مَا و لَا و اِنْ و لَنْ و لَمْ و لَمَّا.
سه حرف مَا و لَا و اِنْ هم بر ماضی داخل میشود و هم بر مضارع ولی سه حرف لَنْ و لَمْ و لَمَّا مخصوص فعل مضارع است مانند مَا ذَهَبَ (نرفت) مَا یَکْتُبُ.
باید دانست که لَنْ فعل مضارع را نصب و لَمْ و لَمَّا از اجزم میدهد مانند:
لَنْ یَذْهَبَ (هرگز نمیرود) لَمْ یَکْتُبْ (ننوشته است) لَمَّا یَنْصُرْ (هنوز یاری نکرده است)..

امر منفی را نهی گویند مانند: لَا تَجْلِسْ (منشین)

تمرین

این افعال را بصورت منفی تصریف کنید:
یَکْتُبُ - سَأَلَ - یُجَرِّبُ - اِسْتَخْدَمَ - یَرْکَبُ
تَوَقَّفَ.

روش تجزیه

در تجزیه فعل نکات زیر را رعایت کنید :

۱- معین کنید که فعل ماضی است یا مضارع یا امر .

۲- معلوم کنید که فعل معلوم است یا مجهول

۳- اگر فعل ماضی است ماضی مطلق است یا مستمر یا سابق و اگر فعل مضارع است مضارع مطلق است یا قریب یا بعید یا سابق .

۴- معلوم کنید که فعل لازم است یا متعدی .

۵- معین کنید فعل سالم است یا غیر سالم اگر غیر سالم بهت صحیح است یا معتل اگر صحیح است مهموز است یا مضاعف و اگر معتل است مثال است یا اجوف یا ناقص یا لفیف ؟

۶- معلوم کنید ثلاثی است یا رباعی ؟ مجرد است یا مزید فیه و از چه باب است

۷- نوع صیغه آنرا نیز تشخیص دهید که مفرد است یا مثنی یا جمع ؟ مذکر است یا مؤنث و مخاطب است یا غایب یا متکلم ؟

تمرین

در جملات زیر اقسام فعل را تجزیه کنید :

تأمَّلْ فی نباتِ الأرضِ وانظُرْ — إلی آثارِ ما صنعَ المَلیکُ
علی قُضُبِ الزَّبَرجَدِ شاهداتٌ — بأنَّ اللهَ لیسَ لهُ شریکُ

مَرَّ سائلٌ بقومٍ فقالَ إنّی جائعٌ فقالوا لهُ کذبتَ
فقالَ جرِّبونی برطلَینِ مِنَ الخُبزِ ورطلَینِ مِنَ اللّحمِ

کُنْ ابنَ مَنْ شئتَ واکتسِبْ أدباً
یُغنیکَ محمودُهُ عَنِ النَّسَبِ

جُدْ ولا تَمْنُنْ فإنَّ الفائدةَ إلیکَ عائدةٌ .

إنَّ المعلِّمَ والطّبیبَ کلَیهِما — لا یَنصَحانِ إذا هُما لم یُکرَما
فاصبِرْ لدائِکَ إنْ جفوتَ طبیبَهُ — واقنَعْ بجهلِکَ إنْ جفوتَ معلِّما

قالَ علیٌّ علیهِ السّلامُ : مَنْ علَّمَنی حرفاً فقدْ صیَّرَنی عبداً

مبحث اسم

مقصور، و ممدود، و منقوص، و صحیح الآخر.

اسم نظر بحرف آخر یا مقصور است یا ممدود، یا منقوص یا صحیح الآخر

مقصور اسمی است که الف کوتاه در آخرش باشد مانند: فتی (جوان) مُصطَفی، عصا.

ممدود اسمی است که بهمزه ختم شود و پیش از همزه الف زائده باشد مانند: سَماء، اِعطاء، صَحراء، حَمراء.

منقوص اسمی است که در آخرش حرف یاء (ی) بوده و پیش از یاء مکسور باشد مانند: داعی - مُنادی - قاضی - مُتَعالی.

صحیح الآخر اسمی است که نه مقصور باشد و نه ممدود و نه منقوص مانند: رَجُل - دَلْو - ظَبْی (آهو) فرس

تمرین

اسمهای مقصور و ممدود و منقوص و صحیح الآخر را در این کلمات معین کنید

خَضراء - صُغری - التقاء - اَعلی - لقاء - والی

کوکب - هادی - مَعنی - سَقف - مُتَّقی - عیسی

مریض - داعی.

مذکر و مؤنث

اسم بر دو نوع است : مذکر (نر) و مؤنث (ماده) و هر کدام بر دو قسم است : **حقیقی و مجازی**

مذکر یا مؤنث حقیقی آنست که نام انسان یا حیوان نر یا ماده ای باشد مانند

رَجُل (مرد)، اِمرَأَة (زن)، جَمَل (شتر نر)، ناقة (شتر ماده)،

أب (پدر)، أُمّ (مادر)، أسَد (شیر نر)، لَبوءَة (شیر ماده)

مذکر یا مؤنث مجازی اسمی است که نام اشیاء و اجسام بی روح باشد مانند

دار (خانه)، نفس (جان)، شمس (خورشید) که مؤنث مجازی

و بیت (خانه)، جبین، قمر (ماه) که مذکر مجازی هستند.

علامت تأنیث اسم سه است :

۱- ة، مانند: فاطمة - سکینة - نعمة - . . . .

۲- الف مقصوره (کوتاه) مانند لیلی - کبری - صغری

۳- الف ممدوده (کشیده) مانند: صحراء - زهراء - خنساء

[illegible] حمراء [illegible]

اسمی که بی علامت تأنیث باشد و مؤنث معنوی میگویند مانند: مریم - زینب.

هر اسم مذکری را که علامت تانیث دارد مونث لفظی میا مند مانند :

مُعاوِیَة - حَمزَة - طلحَة - نام مردان عیسی - موسی - یحیی

تمرین

در کلمات زیر اسمهای مذکر و مونث را معین کنید .

صَخرَة (سنگ) ، صَمّاء (سخت) ، دَجاجَة (مرغ) ، دیك (خروس)

اُخت (خواهر) والِد - والِدَة . اَرضُ اللهِ واسِعَة :

بَبغاء (طوطی) ، . . .

مفرد - مُثَنّی - جمع

اسم بر سه نوع است : مفرد ، مثنی ، جمع

مفرد اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز یا یک دسته و گروه دلالت کند

مانند : رَجُل - غَنَم - جَیش (سپاه) ، قَوم - مِلَّة -

طائِفَة .

مثنی اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز یا دو دسته و دو گروه دلالت کند مانند:

رَجُلانِ - عِلْمَیْنِ - قَوْمانِ - طائِفَتَیْنِ ....

جمع اسمی است که بر سه یا بیشتر دلالت کند مانند: رِجالْ - عُلُومْ

جُیُوشْ - اَقْوامْ - مِلَلْ - طَوائِفْ .

قاعده (علامت تثنیه یای تثنیه) اینست که بآخر مفرد یاء و نون مکسور یا الف و نون مکسور:

(ـیْنِ - انِ) بیفزایند و حرف پیش از یاء را مفتوح نمایند مانند

رَجُلانِ و رَجُلَیْنِ (دو مرد) عِلْمانِ عِلْمَیْنِ فِرْقَتانِ

فِرْقَتَیْنِ .

جمع در عربی بر سه قسم است: جمع مذکر سالم. جمع مؤنث سالم. جمع مکسر

— علامت جمع مذکر سالم یاء و نون مفتوح یا واو و نون مفتوح (ـیْنَ و ـوْنَ) است که در آخر مفرد اضافه میکنند و پیش از حرف یاء را

مکسور نمایند مانند: صادِقُونَ و صادِقِیْنَ مُعَلِّمُونَ مُعَلِّمِیْنَ

علامت جمع مؤنث الف و تاء (ات) است که بآخر مفرد میافزایند

مانند: مُعَلِّماتْ - مُؤْمِناتْ - و مُسْلِماتْ . . .

جمع مکسر آنست که صورت بناء مفرد آن درهم شکسته شود یعنی حرکاتش

دگرگون یا حروف آن کم و بیش گردد مانند: رِجالْ عُلُومْ جُیُوشْ

طوائف - ملل - فرق . . . .

اسمهائی را که معنی جمع دارند ولی مفردند و مثنی و جمع بسته میشوند اسم جمع گویند مانند : فرقه - جیش - طائفه - قوم . که مثنای آنها فرقتان و فرقتین و جیشان و جیشین و . . . . و جمع آنها فرق و جیوش و طوائف و اقوام میشود .

تمرین - از این اسمها مثنی و جمع بسازید :

مال - طعام رسول - طائره - حسنه - نفریح - اکتشاف - محاسب - مقتله - متواضع منبع - خصلة .

تثنیه و جمع اسمهای مقصور و ممدود و منقوص

الف اسمهای مقصور در مثنی و جمع مؤنث سالم تبدیل بواو یا تبدیل بیاء میشود مانند عصا که عصوان و عصوات میشود و فتی که فتیان و فتیین میشود و اداة و مثنی [illegible] ذات و مثویات میگردد.

و جمع مذکر سالم الف مقصور را می اندازند و فتحه پیش از آن بحال خود باقی میماند مانند: اعلی که میشود: اعلون - اعلین

همزه اسمهای ممدود در مثنی و جمع مذکر سالم تبدیل بواو میشود مانند صحراء که صحراوان و صحراوات میشود و بنّاء که بنّاؤون میشود

ولی اگر همزه اسم ممدود جزء اصل و ریشه کلمه باشد تبدیل نشده بحال خود باقی میماند مانند قرّاء که میشود قرّاءان.

یاء منقوص در جمع مذکر سالم حذف میشود مانند قاضی که جمع آن قاضون و قاضین است.

تمرین - از این اسمها مثنی و جمع بسازید

دعوی - معنی - وادی - عصا - اذنی - مصطفی - صحراء - بیضاء - سماء - بکّاء - راضی - هادی - باقی - ساعی - منتقی - شهدای.

منسوب و مصغر

منسوب اسمی است که در آخر آن یاء مشدّدی باشد تا دلالت کند بر اینکه کسی یا چیزی نسبت داده شده است مانند: رَجُلٌ طِهْرانِيٌّ
شَرْقِيٌّ - غَرْبِيٌّ

کلمات بروزن فاعل در صورتیکه مقصود صاحب شیئی باشد بدون یاء نسبت استعمال میشود مانند: لابِنٌ: یعنی صاحب شیر تامِرٌ: یعنی صاحب خرما
همچنین کلمات بروزن فَعّال در صورتیکه مقصود صاحب حرفه باشد بدون یاء نسبت استعمال میشود مانند: خَبّاز نانوا خَیّاط دوزنده

مُصَغَّر اسمی است که از لحاظ صورت خاصّی در میآورند تا بر خردی و حقارت کسی یا چیزی دلالت کند مانند: رُجَیْل (مردک) که مصغر رجل است
برای مصغر ساختن اسم سه حرفی آنرا بروزن فُعَیْل بنا میکنند مانند: نُهَیْر - بُحَیْرة - وُلَیْد - وعُبَیْد که مصغر نهر و بحر و ولد و عبد است
برای مصغر ساختن اسم چهار حرفی آنرا بروزن فُعَیْعِل بنا میکنند مانند دُرَیْهِم و عُنَیْصِر و ثُعَیْلِب که مصغر درهم و عنصر و ثعلب است
اسم پنج حرفی که حرف چهارمش از حروف علّه باشد بروزن فُعَیْعِیل مصغر میشود مانند: مُفَیْتِیح و قُرَیْطِیس که مصغر مفتاح و قرطاس است

تمرین

این اسمها را بصورت منسوب درآورید :

بُرج - بَحر - جَبَل - شیراز - اَصل - عیسی - مُصطفی

اِنسان - حیوان - لَفظ - مَعنی - ایران - رُوح

اِصفهان - نَبات - مَعدن .

تمرین

مصغّر این اسمها را بنویسید :

کَوکَب - قَمَر - فَرَس - جَعفَر - اَسَد - مَسجِد

مِصباح - عُصفُور - عِنَب - قِندیل - صُندُوق

عَقرَب - زَعفَران - مَلِک .

منصرف و غیرمنصرف

اسم بر دو قسم است: منصرف (تنوین‌پذیر) و غیرمنصرف (تنوین‌ناپذیر).

اسم منصرف اسمی است که تنوین میگیرد و حرکت جر بر آن داخل میشود مانند:

رَجُلٌ - کِتَابٌ و مُسْتَعْمَلٌ که رَجُلٍ و کِتَاباً و مُسْتَعْمَلاً میشود.

غیرمنصرف اسمی است که تنوین پذیر نباشد و مجرور نشود مانند:

إِبْرَاهِيمُ که إِبْرَاهِيمٌ و إِبْرَاهِيماً و إِبْرَاهِيمٍ گفته نمیشود.

اسمهای غیرمنصرف عبارتند از:

۱- هر اسم علمی که در آخرش الف و نون زائده باشد مانند:
عُثْمَانُ - تَهْرَانُ.

۲- هر علمی که بر وزن فعل باشد مانند: يَزِيدُ - أَحْمَدُ - تَغْلِبُ

۴- هر علمی که مؤنث لفظی یا معنوی باشد مانند:
مُعَاوِيَةُ - مَرْيَمُ - وَرْدَةُ.

۵- هر علمی که عربی نبوده و از سه حرف بیشتر باشد مانند:
يَعْقُوبُ - تَبْرِيزُ - إِبْرَاهِيمُ

۶- هر علمی که معدول باشد مانند عُمَرُ که معدول از عَامِر است.

۷- هر صفتی که بر وزن فعلان باشد و مؤنث آن بر وزن فعلی مانند:

سکران ـ سکری .

۸ـ هر صفتی که بروزن افعل باشد و مؤنث آن تاء تأنیث نگیرد مانند :

احمر (سرخ) اعرج (لنگ) افضل (فاضلتر) .

۹ـ هر جمعی که بروزن مفاعل یا مفاعیل باشد مانند مساجد :

مصابیح ـ قنادیل .

۱۰ـ هر اسمی که در آخرش الف مقصوره یا ممدوده باشد غیر منصرف است

خواه مفرد باشد و خواه جمع خواه علم باشد و خواه صفت مانند :

سکری ـ حمراء ـ مرضی ـ اصدقاء ـ سلمی خنساء

حبلی ، علماء .

تبصره ـ هرگاه اسم غیر منصرف بکلمه‌ای اضافه شود یا حرف تعریف (ال) بر سر آن داخل شود منصرف میگردد مانند : مررت بافضل العلماء

تمرین

اقسام غیر منصرف را در اسمهای زیر معین کنید :

لقمان ـ بیروت ـ لبنان ـ سقراط ـ عظماء ـ شعراء

قبائل ـ صغری ـ شیران ـ طلحه ـ جماهیر

گرها ، عثمان ، سلمان ـ اسفندیار ـ رستم .

معرفه و نکره

اسم یا نکره است یا معرفه :

نکره اسمی است که بر شخص یا چیز نامعلومی دلالت کند مانند : رَجُلٌ ، کِتابٌ - عِلْمٌ ، حَجَرٌ .

معرفه اسمی است که بر شخص یا چیز معین و معلومی دلالت کند مانند :

ابراهیم - دِمَشْق - اَنْتَ (تو)

اسم معرفه بر شش قسم است : عَلَم - ضَمیر - اسم اشاره - موصول - معرّف بِاَل - معرّف باضافه .

عَلَم اسمی است که نام خاص شخص یا چیزی معین باشد مانند : بَصْرَة - بَیْرُوت - یُوسُف .

در اول اسم عَلَم هرگاه لفظ اَب یا اُم باشد آنرا کُنیه نامند مانند : اَبُوالْفَضْل - اُمّ کُلْثُوم - ابوعبدالله - اُمّ عامِر - اَبُویُوسُف

اگر اسم علم معنی مدح و ذم (ستایش و نکوهش) را بفهماند آنرا لقب گویند مانند هَرُون الرّشید که لقب هارون عباسی است ، صَلاحُ الدّین .

اگر اسم عَلَم معنی مدح و ذم را نرساند و در اول آن اَب و اُم نباشد آنرا اسم گویند مانند : داوُد - مُعاوِیَة - هِند - طاهِر

ضمیر و اقسام آن

ضمیر اسمی است که دلالت کند بر متکلم یا مخاطب، یا غایبی که ذکر آن گذشته باشد مانند: اَنَا (من)، اَنْتَ (تو)، هُوَ (او).

ضمیر بر دو قسم است: مُنفصل (جدا)، و متصل (چسبیده).

ضمیر منفصل بر دو نوع است: مرفوع و منصوب در رفع و نصب را در نحو خواهید دانست

الفاظ ضمیر منفصل مرفوع و منصوب چنین است:

ضمایر منفصل مرفوع ضمایر منفصل منصوب

مغایب

مفرد	هُوَ	او	اِیّاهُ	او را
مثنی	هُمَا	آن دو	اِیّاهُمَا	آن دو را
جمع	هُمْ	ایشان	اِیّاهُمْ	ایشان را

مغایبه

مفرد	هِیَ	او	اِیّاهَا	او را
مثنی	هُمَا	آن دو	اِیّاهُمَا	آن دو را
جمع	هُنَّ	ایشان	اِیّاهُنَّ	ایشان را

مخاطب

مفرد	أَنْتَ	تو	إِيّاكَ	ترا
مثنی	أَنْتُما	شما دو	إِيّاكُما	شما دو را
جمع	أَنْتُم	شما	إِيّاكُم	شما دو را

مخاطبه

مفرد	أَنْتِ	تو	إِيّاكِ	ترا
مثنی	أَنْتُما	شما دو	إِيّاكُما	شما دو را
جمع	أَنْتُنَّ	شما	إِيّاكُنَّ	شما را

متکلّم

وحده	أَنَا	من	إِيّايَ	مرا
مع الغیر	نَحْنُ	ما	إِيّانا	ما را

ضمیر متصل نیز دارای دو گونه الفاظ است :

اول الفاظی که مختص بفعل است یعنی فقط بصیغه های ماضی و مضارع و امر بپیچید و آنها یازده حرف است :

ا - و - نَ - تَ ، تُما ، تُم ، تِ - تُنَّ ، تُ ، نا ، ی

دوم - الفاظی که مشترک است بین اسم و فعل و حرف و آنها چهارند از :

غائب		مخاطب	
مذکر			
هُ	او	كَ	تو
هُما	آن دو	كُما	شما دو
هُم	ایشان	كُم	شما
مؤنث			
ها	او	كِ	تو
هُما	آن دو	كُما	شما دو
هُنَّ	ایشان	كُنَّ	شما

متکلم

ی	من
نا	ما

اسم اشاره

اسم اشاره اسمی است که شخص یا چیزی را باشارهٔ حسی بیان میکنند و دارای الفاظ مخصوصی است.

الفاظی که در اشاره نزدیک بکار میروند عبارتند از :

	مذکر	ترجمه	مؤنث
مفرد	ذا - هذا	این	تی - ذِهْ - هاتی - هذه
مثنی	ذانِ - ذَیْنِ - هذان - هذین	این دو	تانِ - تَیْنِ - هاتانِ - هاتَیْنِ
جمع	اولاءِ : هؤلاءِ	اینان	اولاءِ : هؤلاءِ

در اشاره بدور همین الفاظ را با کاف یا لام و کاف بکار میبرند بدینقرار :

مذکر — ترجمه

			ترجمه
ذاکَ	ذالِکَ	هذاکَ	آن
ذانِکَ	ذَیْنِکَ		آن دو
اولئِکَ	- اولالِکَ		آنان - آنها

مؤنث — ترجمه

			ترجمه
تِکَ - تِلْکَ		هاتِکَ	آن
تانِکَ	تَیْنِکَ		آن دو
اولئِکَ	اولالِکَ		آنان آنها

و اشاره بمکان نزدیک هُنا ـ یا هَهُنا گویند یعنی اینجا .
و در اشاره بمکان دور هُناکَ یا هُنالِکَ یا ثَمَّ گویند یعنی آنجا

مَوصُول

موصول اسمی هست که معنی آن تمام نشود مگر بجمله ای که پس از آن آید و آنرا صله گویند
اسم موصول نیز دارای مفرد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث است از اینقرار :

مذکر	ترجمه	مؤنث
اَلَّذی	کسیکه	اَلَّتی
اَللَّذانِ ـ اَللَّذَینِ	دو کسی که	اَللَّتانِ ـ اَللَّتَینِ
اَلَّذینَ	کسانیکه	اَللّاتی ـ اَللَّواتی

یک نوع موصول هم هست که برای همه شخصها بیک لفظ استعمال میشود
و آنها عبارتند از : مَنْ ، ما ، ذا ، اَیّ ، اَلْ ، مانند :
اِقْبَلْ عُذْرَ مَنِ اعْتَذَرَ اِلَیْکَ . اِغْفِرْ لَنا ما فَرَطَ مِنّا
اَلْ در صورتی موصول است که در اول اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبهه

واقع شود مانند : اَلْعَالِمُ ، اَلْمَكْتُوبُ ، اَلْحَسَنُ .

معرف بِاَل یا الف ولام

معرف بال اسم نکره ایست که الف ولام تعریف بر سرش در آمده و معرفه شده باشد مانند اَلرَّجُلُ آن مرد ، اَلسَّيْفُ آن شمشیر ، اَلْعِلْمُ

الف ولام تعریف بر پنج قسم است :

۱ـ الف ولام تعریف جنس مانند : اَلْكَلَامُ هُوَ اللَّفْظُ الْمُفِيدُ

۲ـ تعریف استغراق مانند : اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

۳ـ تعریف عهد ذکری مانند : اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا فَبِعْتُ الْكِتَابَ

۴ـ تعریف عهد ذهنی مانند : اَرَاَيْتَ الرَّجُلَ

۵ـ تعریف عهد حضوری مانند : اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

الف ولام کلمهٔ اَللّٰه را الف ولام تعظیم گویند .

معرف باضافه

معرف باضافه اسمی است که یکی از معرفه ها اضافه شود و بدین سبب معرفه گردد مانند: مضاف بعلم : وَزِيرُ اَنُوشِرْوَانَ

مضاف بضمیر : هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ

مضاف باسم اشاره : غُلامُ هٰذا الرَّجُلِ عاقِلٌ
مضاف بموصول : کِتابُ الَّذی عِنْدَکَ حَسَنٌ .
مضاف بمصحوب ال : کِتابُ المُعَلِّمِ .

تمرین

عبارات زیر اقسام معرفه را معین کنید .

اَلْمَرْءُ بِاَصْغَرَیْهِ قَلْبِهِ وَلِسانِهِ - عَلیٰ قَدْرِ بِساطِکَ مُدَّ رِجْلَکَ .
سَلامَةُ الاِنْسانِ فی حِفْظِ اللِّسانِ . قالَ علی علیه السّلام

حَرِّضْ بَنیکَ عَلَی الآدابِ فی الصِّغَرِ
کَیْما تَقَرَّ بِهِمْ عَیْناکَ فی الکِبَرِ
وَاِنَّما مَثَلُ الآدابِ تَجْمَعُها
فی عُنْفُوانِ الصِّبیٰ کَالنَّقْشِ فی الحَجَرِ

اَللّٰهُ یَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ . قالَ النَّبیُّ ص
اَلْخَیْرُ کُلُّهُ فی صُحْبَةِ مَنْ لا یَریٰ لَکَ مِثْلَ الَّذی یَریٰ لِنَفْسِهِ

اسمع جميع وصيتي واعمل بها ... فالطب مجموع بنظم كلامي

اجعل غذاءك كل يوم مرة ... واحذر طعاما قبل هضم طعام

إن فريدون لم يكن ملكاً ... ولم يكن بالعبير معجونا

بالبر والجود نال مرتبة ... فجد وأحسن تكن فريدونا

أعد ذكر نعمان لنا إن ذكره ... هو المسك ما كررته يتضوع

فصاحة سحبان وخط ابن مقلة

وحكمة لقمان وزهد ابن أدهم

إذا اجتمعت للمرء والمرء مفلس

فليس له قدر بمقدار درهم

هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق .

متصرف و غیر متصرف و جامد و مشتق

اسم چنانکه گفتیم بر دو نوع است : متصرف و غیر متصرف
متصرف اسمی است که بصورت مفرد و مثنی و جمع و مصغر و منسوب درآید مانند بحر (دریا) که مثنایش بحرین و جمعش بحار و مصغرش بُحَیره و منسوبش بحری است.

غیر متصرف اسمی است که همیشه یکصورت بوده و تغییر نیابد مانند: مَن، ما، لَدُن (نزد) مثل: مَنِ الرَّجُلُ الآتی و مَنِ المَرأةُ الآتیة : که در مذکر و مؤنث بیک حال است.

اسم متصرف بر دو نوع است : جامد و مُشتَق :
جامد اسمی است که از کلمهٔ دیگری گرفته نشده باشد مانند : رَجُل فرس - علم .

مشتق اسمی است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد : مانند ناظِر [illegible] یعنی که از نظر و علم گرفته شده . و عالم و معلوم که خود از علم است

اسم جامد نیز بر دو قسم است : مصدر و غیر مصدر :
مصدر اسمی است که دلالت کند بر حالتی یا واقع شدن کاری بدون اینکه معنی زمان را برساند مانند: حُسن - تسلیم - احسان

مصدر اصل فعل است یعنی فعلها و اسمهای مشتق از آن صادر میشوند. بنابراین هر فعل متصرفی خواه ثلاثی باشد یا رباعی و خواه مجرد باشد یا مزید فیه دارای مصدر است.

مصدر ثلاثی مجرد قاعده کلی ندارد و سماعی است و شناختن آن بسته باستعمال عربیت و باید بکتابهای لغت مراجعه کرد.

البته فعلها همه متصرفند بجز الفاظ معدودی مانند:

نِعْمَ، بِئْسَ، عَسىٰ، لَيْسَ، وغیره.

مصدر غیر ثلاثی مجرد (یعنی ثلاثی مزید فیه و رباعی مجرد و مزید فیه) قیاسی است و دارای اوزان و ابواب مخصوصی است که مصدر هر فعل را با آن اوزان میتوان سنجید.

غیر مصدر اسم جامدی است که اسم یا فعلی از آن مشتق نمیشود مانند:

جَعْفَر - دِرْهَم - رَجُل -

اوزان مصدرهای ثلاثی و رباعی

اوزان مصدر ثلاثی مجرد بسیار و بعضی از آن بدینقرار است :

زداعه - هیجان - صراخ - اباء - جلوس
نصر - شغل - صدق - طلب - هدی
صغر - رحمه - غفران - ذهاب - حرمان
سهوله - فصاحه - علم - قبول - تهلکه - غلبه

اوزان مصدر ثلاثی مزید فیه چنین است
۱- افعال و افاله : مانند اکرام و اقامه مصدر فعل اجوف ثلاثی مزید بر وزن افاله است ،
۲- تفعیل و تفعله : مانند تصریف و تعظیم و تذکره و تشبیه . وزن تفعله بیشتر مخصوص فعل ناقص است .
۳- مفاعله و فعال : مانند مجاهده و جهاد
۴- افتعال : مانند اکتساب
۵- انفعال - مانند انصراف
۶- افعلال - مانند : احمرار
۷- تفعل : مانند : تفضل
۸- تفاعل - مانند تشابه - تانی و تناجی

۹- اِسْتِفعال مانند : اِستِخراج

۱۰- اِفْعِيعال مانند : اِعْشِيشاب

مصدر رباعی مجرد بروزن فَعْلَلَه است مانند دَحْرَجَه .

مصدر رباعی مزید فیه بر سه وزن است :

۱- تَفَعْلُل مانند : تَدَحْرُج .

۲- اِفْعِنْلال مانند : اِحْرِنْجام

۳- اِفْعِلّال مانند : اِقْشِعْرار .

تمرین - مصدر این فعلها را معین کنید :

اِسْتَطْهَرَ - اِخْشَوْشَبَ - آزالَ - جَهَّزَ

نازَعَ - اِشْتَغَلَ - وافَقَ - زَيَّنَ -

اِسْتَعَدَّ - دَحْرَجَ .

مُشتَقّات

از مصدر هشت نوع اسم مشتق میشود که عبارتند از : اسم فاعل، اسم مفعول
صفت مشبهه، صیغهٔ مبالغه، اسم تفضیل، اسم مکان - اسم زمان
اسم آلت .

اسم فاعل

اسم فاعل اسمی است که بر کنندهٔ کار دلالت کند مانند :
ناصِرٌ - کاتِبٌ - مُستَخرِجٌ - اسم فاعل از ثلاثی مجرد بروزن کلمهٔ فاعل است
مانند : کاتِبٌ - شاکِرٌ

اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرد (یعنی ثلاثی مزید فیه و رباعی مجرد و مزید فیه) همیشه بروزن
مضارع معلوم همان باب است بشرط اینکه بجای حرف مضارعت میم مضموم
گذارند و حرف پیش از آخر را مکسور نمایند مانند :
مُکرِمٌ، و مُستَغفِرٌ، و مُقتَدِرٌ که از یُکرِمُ و یَستَغفِرُ و
یَقتَدِرُ گرفته شده اند .

اسم فاعل دارای شش صیغه است مانند :

	مذکر	مؤنث
مفرد	ناصِرٌ	ناصِرَةٌ
مثنی	ناصِرانِ	ناصِرَتانِ
جمع	ناصِرُونَ	ناصِراتٌ

مانند : مُکْرِمٌ، مُکْرِمانِ (مُکْرِمَینِ) مُکْرِمُونَ

مُکْرِمَةٌ ، مُکْرِمَتانِ (مُکْرِمَتَینِ) مُکْرِماتٌ

اسم مفعول

اسم مفعول کلمه ایست که بر کسی یا چیزی که کار بر آن واقع شده است دلالت کند

مانند : مَنْصُورٌ (یاری شده) مَضْرُوبٌ ، مُکْرَمٌ.

اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن کلمهٔ مفعول است مانند : مَکْتُوبٌ

و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن مضارع مجهول آن باب است بشرط آنکه بجای حرف

مضارعت میم مضموم (مُ) گذارند مانند : مُجَرَّبٌ ، مُعْتَبَرٌ

مُخاطَبٌ و مُسْتَبْعَدٌ که از : یُجَرَّبُ ، یُعْتَبَرُ ، یُخاطَبُ

و یُسْتَبْعَدُ ، ساخته شده است.

اسم مفعول نیز دارای شش صیغه است : از ثلاثی مجرد مانند :

	مذکر	مؤنث
مفرد	مَنْصُورٌ	مَنْصُورَةٌ
مثنی	مَنْصُورانِ (مَنْصُورَینِ)	مَنْصُورَتانِ (مَنْصُورَتَینِ)
جمع	مَنْصُورُونَ	مَنْصُوراتٌ

اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرد مانند :

مذکر مُکْرَمٌ، مُکْرَمَانِ (مُکْرَمَیْنِ) مُکْرَمُونَ

مؤنث مُکْرَمَةٌ، مُکْرَمَتَانِ (مُکْرَمَتَیْنِ) مُکْرَمَاتٌ

تمرین - این اسمهای فاعل و مفعول را صرف کنید :

نَاظِرٌ - مُتَأَثِّرٌ - مُسْتَعْمَلٌ - مَشْهُورٌ - نَاطِقٌ
مَطْلُوبٌ - مُسَافِرٌ .

صفت مشبهه

صفت مُشَبَّهَه اسمی است که بر حالت و چگونگی و صفت شخصی یا چیزی دلالت کند
بطور ثبوت و دوام مانند :

حَسَنٌ ، کَرِیمٌ طَاهِرٌ ، اَبْیَضُ .

اوزان صفت مشبهه از ثلاثی مجرد سماعی است و مشهورترین آنها از اینقرار است
طَاهِرٌ ، حَسَنٌ شَرِیفٌ ، حُرٌّ ، صَعْبٌ ، خَشِنٌ ، اَحْمَرُ
سَکْرَانُ ، شُجَاعٌ جَبَانٌ ، ضِغْرٌ ، غَیُورٌ ، سَیِّدٌ .

صفت مشبهه از غیر ثلاثی مجرد بروزن اسم فاعل آن است که دلالت بر ثبوت ودوام دارد مانند : مُعْتَدِلٌ ـ مُطْمَئِنٌّ ـ مُسْتَقِيمٌ ـ مُبِينٌ
هر اسم مفعولی که بر دوام و ثبوت صفتی دلالت کند صفت مشبهه است مانند:
مَحْمُودٌ (ستوده) مُجَرَّبٌ (آزموده).

صیغهٔ مبالغه

صیغهٔ مبالغه اسمی است که بر بسیار کنندهٔ کاری دلالت کند و اوزان مشهور آن از اینقرار است :

ضَرَّابٌ (بسیار زننده) عَلَّامَةٌ (بسیار دانا) مِفْضَالٌ (بافضل)
ضُحَكَةٌ (بسیار خندان) حَذِرٌ (بسیار ترسان) رَحِيمٌ ( )
وَدُودٌ (دوستدار) صِدِّيقٌ (بسیار راستگو).

تمرین ـ صیغه‌های مبالغه و صفت‌های مشبهه را از جملات زیر معین کنید:

قال علی ع : يَعْمَلُ النَّمَّامُ فِي سَاعَةٍ فِتْنَةً أَشْهُرٍ :

عِظِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ . إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

الصَّمْتُ زَيْنٌ وَالسُّكُوتُ سَلَامَةٌ فَإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مِكْثَارًا .

اَلمُؤمِنُ شَرِيفٌ ظَرِيفٌ لَطِيفٌ لاَلَعَّانٌ وَلاَنَمَّامٌ وَلاَحَسُودٌ وَلاَحَقُودٌ وَلاَبَخِيلٌ وَلاَمُخْتَالٌ .

قالَ علی ع : اَلحَسُودُ دائِمُ السَّقَمِ وَاِنْ كَانَ صَحِيحَ الجِسْمِ

اِنَّ البَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً .

اسم تفضیل

اسم تفضیل اسمی است که دلالت کند بر صفتی بطور زیادتی بر غیر مانند:
اَحْسَنُ ، نیکوتر ، اَعْلَمُ ، داناتر .

اسم تفضیل بنا میشود از فعل ثلاثی تام متصرف که دلالت بر رنگ و عیب و زینت نکند و قابل زیاده و نقصان باشد مانند : اَنْتَ اَعْلَمُ مِنْ اَخِيكَ .

پس اسم تفضیل از این افعال ساخته نمیشود : نه از مثل اَكْرَمَ و دَحْرَجَ را که زائد بر ثلاثی هستند ، و نه از ضُرِبَ و حُمِلَ مثلاً که فعل مجهول‌اند و نه از مثل صار و كانَ که فعل ناقصند و نه از نِعْمَ و بِئْسَ چون فعل جامدند

جامدند و نه از ثبات و فنی که زیاده و نقصان نمی پذیرند و نه از مثل عمی
و عرج که دلالت بر عیب و نقص میکنند و نه از مثل خضر و حمر که دلالت
بر رنگ دارند.

اسم تفضیل از فعلی که جامع شرایط مذکوره باشد در مذکر بر وزن اَفْعَل
و در مؤنث بر وزن فُعلی است مانند: اَکْبَر، اَصْغَر، صُغری

اسم تفضیل از غیر ثلاثی مجرد و از هر فعلی که جامع شرایط نیست چنین ساخته میشود
که مصدر فعل مطلوب را بیاورند و بنا بر تمیز بودنش منصوب میکنند و قبل از آن
کلمات: اَشَدّ، و اَکْثَر، و اَضْعَف، و اَکْبَر و مانند آنها را
قرار میدهند مانند: هُوَ اَوْسَعُ اِغْتِناءً مِنْ اَخیهِ
و اَکْثَرُ اِحْتِراماً لِاَبیهِ، هُوَ اَشَدُّ حُمْرَةً، یا اَکْثَرُ اِسْتِخْراجاً
یا اَقْبَحُ عَرَجاً.

اسم تفضیل نیز دارای شش صیغه است :

	مذکر	مؤنث
مفرد	اَکْبَر	کُبْری
مثنی	اَکْبَران	کُبْرَیان
جمع	اَکْبَرُون	کُبْرَیات (و کُبَر)

تبصرهٔ - در دو کلمه خیر و شر همزه محذوف و اصل آن اَخْیَر و اَشَرّ بوده است .

تمرین

این اسمهای تفضیل را صرف کنید .

اَحْسَن - اَعْظَم - اَفْصَح - اَعْلَی - اَصْلَح - اَبْعَد اَکْمَل .

در عبارات زیر اسم تفضیل را معیّن کنید :

تَبارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخالِقِین . اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقیکُمْ . اَعْظَمُ النّاسِ مَحَبَّةً اَحْسَنُهُمْ لِقاءً . قالَ النَّبِیُّ ص خَیْرُ النّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنّاسِ .

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ .

اسم مکان و اسم زمان

اسم مکان اسمی است که بر جای واقع شدن کار دلالت میکند مانند: مَطْبَخ

اسم زمان اسمی است که بر وقت وقوع فعل دلالت کند مانند: مَغْرِب - مَوْعِد.

اسم زمان و مکان از هر مصدر همیشه بر یک وزن است.

از مصدر ثلاثی مجرد اسم زمان و اسم مکان بر وزن مَفْعَل یا مَفْعِل است

و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم مفعول همان باب است مانند: مُجْتَمَع (محل یاد گردآمدن) مُسْتَقَرّ

مَنْصَرَف - هرگاه اسم مکان بر وزن مَفْعَلَه باشد دلالت دارد بر کثرت وجود شئی در مکان مانند مَدْرَسَه و مَأْکَلَه (جای شتر) و مَفْعاة (جای افعی) مَسْبَعَه (جای سبع درنده) که زیاد شتر و افعی و درنده در آنجاست.

اسم آلت

اسم آلت اسمی است که بر ادوات و ابزار کار دلالت کند مانند: مِفتاح (کلید)
اسم آلت بر دو قسم است: مشتق و غیر مشتق.
اسم آلت مشتق از فعل ثلاثی متعدی ساخته میشود و اوزان مشهور آن عبارت است از:

۱- مِفعَل مانند مِنحَت (تیشه) و مِندَف (کمان حلاج)
۲- مِفعال مانند مِفتاح (کلید) مِقراض (قیچی) میزان (ترازو)
۳- مِفعَلَه مانند مِکسَحَه و مِکنَسَه (هر دو بمعنی جاروب) مِغرَفَه (کفچه)

اسم آلت غیر مشتق بسیار است و اوزان مختلف ندارد مانند فأس (تبر)، جَرَس (زنگ)، سِکّین (کارد)، قَدُوم، موسی
قِدح، مُشط.

تمرین- اسم زمان و مکان و اسم آلت را در کلمات زیر تشخیص دهید
مَجلِس- مَنزِل- مَسجِد- مَنظَر- مَسکَن- مَدخَل
مَغسَل- مِنظار آینه- مِقَطّ قلمزن- مِصباح (چراغ)

روش تجزیه اسم

در تجزیه اسم نکات زیر را بخاطر بسپارید :

۱- معین کنید اسم مفرد است یا مثنی یا جمع (اگر جمع است مذکر سالم است یا مؤنث سالم یا جمع مکسر .

۲- معلوم کنید اسم مقصور است یا ممدود یا منقوص یا صحیح الآخر

۳- معین کنید اسم مذکر است یا مؤنث ؟ مجازی است یا حقیقی ؟ بعد اگر مؤنث است علامت تأنیث آن چیست ؟ و اگر مؤنث لفظی یا معنوی است

۴- اسم معرفه است یا نکره (اگر معرفه است کدام یک از اقسام معرفه است ؟ علم است یا ضمیر یا اسم اشاره یا موصول یا معرف بأل یا معرف باضافه

۵- اسم منصرف است یا غیر منصرف .

۶- اسم منسوب است یا غیر منسوب ؟ مصغر است یا مکبر ؟

۷- متصرف است یا غیر متصرف ؟ اگر متصرف است جامد است یا مشتق اگر جامد است مصدر است یا غیر مصدر اگر مصدر است ثلاثی است یا ؟

و اگر مشتق است اسم فاعل است یا اسم مفعول یا صفت مشبهه یا صیغه مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم زمان و مکان یا اسم آلت ؟

تمرین

اسم و فعل را در جملات زیر مطابق دستور تجزیه نمایید :

تَعاشَروا کَالاِخوانِ وَتَعامَلوا کَالاَجانِبِ .

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا کُلوا مِن طَیِّباتِ ما رَزَقناکُم وَاشکُروا لِلّهِ اِن کُنتُم اِیّاهُ تَعبُدونَ . مَن ساواکَ بِنَفسِهِ ما ظَلَمَکَ

خالِطوا النّاسَ مُخالَطَةً اِن مُتُّم مَعَها بَکَوا عَلَیکُم وَاِن عِشتُم حَنّوا اِلَیکُم . ما فاتَ مَضی وَما سَیَأتیکَ فَاَینَ

قُم وَاغتَنِمِ الفُرصَةَ بَینَ العَدَمَینِ .

اَلعَقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَاکتُسِبَ بِهِ الجِنانُ

قالَ النَّبیُّ ص : فِرَّ مِنَ المَجذومِ فِرارَکَ مِنَ الاَسَدِ .

وَقالَ النَّبیُّ : کُلُّکُم راعٍ وَکُلُّکُم مَسئولٌ عَن رَعِیَّتِهِ

جراحات السنان لها التيام
ولا يلتام ما جرح اللسان
قال النبي صم : علموا اولادكم السباحة والرماية .
في المهد ينطق عن سعادة جده
اثر النجابة ساطع البرهان
الحق احق ان يتبع . ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين .
قال النبي صم طاعة السلطان واجبة ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله .

وقال ايضا ع : السلطان ظل الله في الارض ياوي اليه كل مظلوم .

مبحث حرف

حروف بر سه نوعند : مختص باسم مختص بفعل مشترک بین اسم و فعل

و حرف ، حروف مختص باسم عبارتند از :

۱- حروف جاره ب، ت، ك، ل، و، مُنذُ، مُذ، خَلا

رُبَّ - حاشا - مِن ، عَدا ، فی ، عَن ، علی ، حتّی ، الی

۲- حروف قسم : ب ، ت ، و

۳- حروف استثناء : الّا ، خَلا - عَدا ، حاشا

۴- حروف نداء : یا - همزه - أیا - آ - ای - هیا ، وا

۵- حروف مشبهة بالفعل : اِنَّ ، اَنَّ ، کَاَنَّ ، لَیتَ ، لکِنَّ لَعَلَّ

۶- دو حروف مفاجاة : اِذ : اذا

۷- حروف تفصیل : اَمّا ، اِمّا

۸- حروف تنبیه : ها ، یا ، آیا

حروف مختص بفعل عبارتند از :

۱- حروف ناصبه : اَن ، لَن ، کَی ، لِکَی ، اِذَن

۲- حروف جازمه : اِن ، لَم ، لَمّا ، لام امر ، لاء نهی

۳- حروف مصدر : اَن ، اَنَّ ، کَی ، ما ، لَو ،

۴- حروف تحضیض : اَلاَ- اَلَّا، هَلّا، لولا، لوما.

۵- دو حرف شرط : اِنْ، لَو

۶- دو حرف استقبال : سین و سَوف

۷- حرف توقع : قَد که چون با فعل ماضی آید برای تحقیق و تقریب است

و چون با فعل مضارع آید برای تقلیل.

۸- حروف ردع : کَلّا.

حروف مشترک بین اسم و فعل عبارتند از :

۱- حروف عطف : ف، و، ثُمَّ، حَتّی، اَمْ، اَوْ، بَلْ، لکِنْ، لا

۲- دو حرف استفهام : هَلْ. همزه (اَ)

۳- دو حرف تفسیر : اَیْ. اَنْ

۴- حروف نفی : ما، لا، لاتَ، اِنْ، لَمْ، لَمّا، لَنْ.

۵- دو حرف استفتاح : اَلا، اَما

۶- حروف جواب : نَعَمْ، بَلی، ای، اَجَلْ، جَیْرِ، جَلَلْ.

روش تجزیه جملات عربی با ذکر مثال :

چنانکه پیش گفتیم در تجزیه جمله عربی اول باید تشخیص داد که هر کلمه ای اسم است یا فعل یا حرف :

پس در تجزیه اسم باید دید که آیا :

۱- اسم مفرد است یا مثنی یا جمع ؟ اگر جمع است مذکر سالم است یا مؤنث سالم یا مکسر ؟

۲- اسم مقصور است یا ممدود یا منقوص یا صحیح الآخر ؟

۳- اسم مذکر است یا مؤنث ؟ مجازی است یا حقیقی ؟ (اگر مؤنث است علامت تأنیثش چیست ؟)

۴- اسم معرفه است یا نکره ؟ اگر معرفه است علم است یا ضمیر یا اسم اشاره

۵- یا موصول یا معرف بأل یا معرف باضافه ؟

۵- اسم منصرف است یا غیر منصرف ؟

۶- اسم منسوب است یا غیر منسوب ؟ مصغر است یا مکبر

۷- متصرف است یا غیر متصرف (اگر متصرف است جامد است یا مشتق ؟ اگر جامد است مصدر است یا غیر مصدر ؟ اگر مصدر است ثلاثی است یا رباعی ؟ مجرد است یا مزید فیه و اگر مشتق است اسم فاعل

یا اسم مفعول یا صفت مشبهه یا صیغهٔ مبالغه یا اسم زمان و مکان یا اسم آلت
یا اسم تفضیل ؟

در تجزیه فعل باید دید که آیا :

۱- فعل ماضی است یا مضارع، یا امر ؟ (اگر ماضی است ماضی مطلق است
یا استمری یا سابق ؟ و اگر مضارع است مضارع مطلق است یا قریب یا بعید
یا سابق ؟ و اگر فعل امر است امر حاضر است یا غایب ؟

۲- فعل معلوم است یا مجهول ؟

۳- فعل لازم است یا متعدی ؟

۴- فعل سالم است یا غیر سالم ؟ (اگر غیر سالم است صحیح است یا معتل ؟
اگر صحیح است مضاعف است یا مهموز ؟ و اگر معتل است چه نوع معتل است ؟
مثال ، یا اجوف ، یا ناقص ، یا لفیف ؟)

۵- فعل ثلاثی است یا رباعی ؟ مجرد است یا مزید فیه و از کدام باب است ؟

۶- نوع صیغهٔ آن چیست ، مفرد است ، یا مثنی ، یا جمع ، مذکر است
یا مؤنث غایب است یا مخاطب یا متکلم .

در تجزیه حرف کافیست ملاحظه شود که آیا : ؟

۱- از حروف مختصه بافعال است یا مختصه باسماء یا از حروف مشترک

بین اسم وفعل وحرف ؟

۳- جنس و نوع حرف چیست آیا از حروف جاره است یا از حروف عطف یا از حروف ناصبه یا از حروف جازمه .... الخ

مثال از برای تجزیه جملات عربی

اِنَّ حُسْنَ الْكَلامِ لَا يَتِمُّ اِلَّا بِحُسْنِ الْعَمَلِ .

اِنَّ : از حروف مُشَبَّهَة بالفعل مختص باسم .

حُسْنَ : اسم مفرد صحیح الآخر مذکر مجازی معرفه معرَف باضافه متصرف غیر منسوب مُکبر متصرف جامد مصدر ثلاثی مجرد .

اَلْكَلامِ : الف ولام حرف تعریف . كَلام اسم مفرد صحیح الآخر مذکر مجازی معرفه معرَف بِاَل متصرف غیرمنسوب مُکبر متصرّف جامد

لَا يَتِمُّ : لا از حروف نفی مشترک بین اسم وفعل يَتِمُّ فعل مضارع مثبت معلوم لازم غیرسالم صحیح مضاعف ثلاثی از سه باب اصول باب فَعَلَ يَفْعِلُ صیغه مفرد مذکر مغایب (لَا يَتِمُّ چون مضارع منفی است ، فعل نفی گفته میشود .

اِلّا : از حروف مختص باسم حرف استثناء

بِحُسنِ : ب : از حروف مختص باسم حرف جرّ

حُسْن : اسم مفرد صحیح الآخر مذکر مجازی معرفه معرّف باضافه منصرف غیرمنسوب مکبّر متصرّف جامد مصدر ثلاثی مجرد .

اَلْعَمَل : الف ولام حرف تعریف . عَمَل : اسم مفرد صحیح الآخر مذکر مجازی معرفه معرّف بال منصرف غیرمنسوب مکبّر متصرف جامد مصدر ثلاثی مجرّد .

این جملات را ترجمه و مطابق دستور تجزیه نمائید :

لا كنزَ أنفعُ مِنَ العِلمِ .

اِندَمْ على ما أسأتَ ولا تندَمْ على معروفٍ صنعتَ .

أحسِنوا تلاوةَ القرآنِ فإنّه أنفعُ القصصِ .

أفضلُ الكرمِ إتمامُ النِّعَمِ .

لا تُشاوِرَنَّ في أمرِكَ مَن يجهَلُ .

لا تستحيِ مِن إعطاءِ القليلِ فإنَّ الحرمانَ أقلُّ منه .

لا يُؤنِسَنَّكَ إلّا الحقُّ ولا يُوحِشَنَّكَ إلّا الباطلُ .

لا تُحدِّثِ الجُهّالَ بما لا يعلمونَ فيُكذِّبوكَ به فإنَّ
لِعلمِكَ عليكَ حقًّا وحقُّه عليكَ بذلُه لمستحقِّه ومنعُه
مِن غيرِ مستحقِّه .

لا تصحبْ إلّا عاقلًا تقيًّا ولا تُعاشِرْ إلّا عالمًا ذكيًّا ولا تُودِعْ

يَشْرَكُ اللّٰهُ أُمُورَنَا وَدِينَنَا.

لا فِقهَ لِمَنْ لا يُدَبِّرُ الدَّهْرَ، لا يَجْتَمِعُ الباطِلُ والحَقُّ

لا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ، اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النّاسُ مِنْ يَدِهِ

وَلِسانِهِ . اَلتَّقْوى ظاهِرُهُ شَرَفُ الدُّنيا وَباطِنُهُ شَرَفُ

الآخِرَةِ، يَعْلُو قَدْرُ الإنْسانِ بِفَصاحَةِ اللِّسانِ .

سؤال امتحان عربی سوم دبیرستان در خرداد ماه ١٣٢٨

قالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلامُ : تَعَلَّمُوا العِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ

وَدِراسَتَهُ تَسْبيحٌ وَالبَحْثَ عَنْهُ جِهادٌ وَطَلَبَهُ عِبادَةٌ

وَتَعليمَهُ صَدَقَةٌ.

وَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: اَلعِلْمُ نَهْرٌ وَالحِكْمَةُ بَحْرٌ و

العُلَماءُ حَوْلَ النَّهْرِ يَطُوفُونَ وَالحُكَماءُ وَسَطَ البَحْرِ

يَغُوصُونَ وَالعارِفُونَ في سُفُنِ النَّجاةِ يَسيرُونَ :

۱- عبارات فوق را بفارسی ترجمه کنید
۲ سطر اول را تا محل نشانه + تجزیه نمائید .

سؤال امتحان عربی سوم دبیرستان در شهریور ۱۳۲۸

۱- إنَّ اللهَ خَلَقَ الإنسانَ وسَخَّرَ لَهُ ما فِي الأرضِ جَمِيعاً لِيَعِيشَ سَعِيداً .

۲- لا تَكُنْ ظالِماً ولا مَظلُوماً. كُنْ لِلظّالِمِ خَصْماً ولِلمَظلُومِ عَوْناً .

۳- إنَّ حُسْنَ الكَلامِ لا يَتِمُّ إلّا بِحُسْنِ العَمَلِ ولا فَرْقَ بَيْنَ العالِمِ والجاهِلِ إذا لَمْ يَعمَلِ العالِمُ بِعِلمِهِ .

۴- أطِيعُوا آباءَكُم وأُمَّهاتِكُم وأحِبُّوهُم. احْتَرِمُوا الكَبِيرَ مِنْ أقارِبِكُم وارْحَمُوا الصَّغِيرَ مِنْهُم .

جملات فوق را بفارسی روان ترجمه کنید

سؤال امتحان عربی پنجم دبیرستان در خرداد ماه ۱۳۲۸

« اَلْمُعَلِّمُ وَ اَنوشِرْوان »

حُكِيَ اَنَّ كِسْرىٰ اَنوشِرْوان كانَ لَهُ مُعَلِّمٌ حَسَنُ التَّأْديبِ يُعَلِّمُهُ حَتّىٰ فاقَ فِي الْعُلُومِ ، فَضَرَبَهُ الْمُعَلِّمُ يَوْماً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ فَاَوْجَعَهُ فَحَقَدَ اَنوشِرْوان عَلَيْهِ فَلَمّا وَلِيَ الْمُلْكَ قالَ لِلْمُعَلِّمِ ما حَمَلَكَ عَلىٰ ضَرْبي يَوْمَ كَذا وَ كَذا ظُلْماً قالَ لَهُ لَمّا رَأَيْتُكَ تَرْغَبُ فِي الْعِلْمِ رَجَوْتُ لَكَ الْمُلْكَ بَعْدَ اَبيكَ فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُذيقَكَ طَعْمَ الظُّلْمِ لِئَلّا تَظْلِمَ فَقالَ اَنوشِرْوان زِهْ زِهْ .

جملات فوق را ترجمه و تا جای نشانه (+) تجزیه و ترکیب کنید.

سؤال امتحان عربی ششم ادبی در خرداد ۲۸

این عبارت را بفارسی صحیح ترجمه و از (ونزّه سمعک) تا آخر تجزیه و ترکیب کنید

قال بعض الملوك لوزيره ليكن أبغض رعيتك إليك أشدّهم
كشفاً لمعايب الناس فإنّ للناس معايب أنت أحقّ بسترها
وإنّما تحكم بما ظهر لك والله يحكم فيما غاب عنك
واكره للناس ما تكره لنفسك واستر عيوبهم يستر الله
عليك ما تحبّ ستره .

ونزّه سمعك عن استماع القبيح من القول ولا تقبل
نميمة تلقى إليك واعلم أنّ النمّام شرّ من الساحر
فإنّه يفسد في ساعة ما لا يفسده الساحر في المدّة
الطويلة .

۲۸ - ۱۰/۲۴

بحمد الله والمنه پایان یافت بخط این حقیر فانی حسن تقدیسی تفرشی فراهانی

آقایان دانش آموزان

کتابهای کلاسیک دبیرستانی و کتب متفرقه را
پس از آنکه تمام کتابفروشیها را میگردید و

جواب

نداریم   یافت نمیشود   موجود نیست

د

(((کتابفروشی باستان)))

میتواند ادعا نماید که اگر کتابی را نداشته باشد
آن کتاب در هیچیک از کتابفروشیهای این شهر
وجود نخواهد داشت بنا بر این برای خرید هر
نوع کتاب مستقیماً باین کتابفروشی مراجعه فرمائید
منافع شما بر این است زیرا هم ارزان و هم
کتاب صحیح تهیه نموده اید.

باستان

قواعد الصرف

برای استفاده دانش آموزان دبیرستانها

و ... طلبان متفرقه

تألیف :

غلامحسین صالحی علامی

دبیر عربی و ادبیات در مشهد

حق چاپ محفوظ و مخصوص

بـــه

کتابفروشی باستان

ارزش در تمام کشور ۱۵ ریال

(۱۳۲۸)

چاپخانه فیروزیان مشهد

۴۹۲/۷۵
ص
۳۲۳
ق